



کتابخانه ایرانی شهرانز
iranische Bibliothek in Hannover

رهائی

دوره سوم شماره ۱

دی ماه ۱۳۶۱

وضعیت کنونی و انتشار مجدد رهائی

قریب به یک سال از انتشار آخرین شماره رهائی (۱۱۱) می‌گذرد. آن چه در این یک سال بر جامعه و بر جنبش چپ گذشت آن قدر عظیم و وسیع بود که گرافه نخواهد بود اگر بگوئیم هضم و تحلیل آن سال‌های سال طول می‌کشد. و ریشخند آمیز این است که درست در دوران سرعت توفانی تحولات و رویدادها که سازمان‌های سیاسی باید فعال‌ترین دوران خود را در ترویج و تبلیغ و سازمان دهی بگذرانند، گهواره گناهان گذشته آن‌ها به صورت دور تسلسلی از عواقب نامطلوب - انفعال، فرار، شکوه و اعدام - گریبان همه را گرفت. و این علاوه بر ورود تراژدی فی نفسه، از لحاظ حل و کوبی از فعالیت‌های روشنگرانه این سازمان‌ها در میان توده‌های مردم، عمق تراژدی را مضاعف کرد، و دامنه آن هیچ حد و مرزی را به رسمیت نشناخت و خشک و تر را باهم سوزاند. امری که تا حدودی گریبان‌گیر ما نیز بوده است.

اکنون ما و سایر سازمان‌های چپ به سهولت از عدم بروز پدیده‌ئی که همه، به جا و نا به جا، انتظارش را می‌کشیدیم - جنبش توده‌ئی - هر یک برای خود توصیحات و شاید توجیهاتی داریم، و این را حداقل به خود و به مردم مدیون هستیم که توضیح دهیم چه شد، چرا چنین شد، و چرا چنان نشد. و بالاخره اگر بتوانیم جواب‌ها را پیدا کنیم - که دلیلی ندارد با این همه تجربه نتوانیم - به آن جا برسیم که چه کنیم و از کجا دوباره آغاز کنیم. شاید این بار - و بگوئیم که بگوئیم باید این بار - هنگامی که دور جدید حوادث و رویدادها آغاز می‌شود، این ما باشیم که در کنار توده‌های که تجربه حکومت اسلامی را با پوست و گوشت لمس کرده‌اند، سرود رهائی بخوانیم. رهائی از چهل، از ظلم، از استثمار. با آن که معتقد نیستیم که همواره و در هر شرایط مسائل اقتصادی تنها عامل تعیین کننده است، ولی از آن جا که آن را پاشنه آشیل مناسبات سرمایه داری می‌دانیم، بی‌مناسبت نمی‌دانیم که پس از دوران توقف یک ساله فعالیت‌های ترویجی - انتشاراتی، وضع اقتصادی رژیم اسلامی را بررسی کنیم و، در کنار آن، به ابتدای دوم حکومت اسلامی (یعنی جنگ) که پای دیگرش را در گسل فرو برده است، بپردازیم. هم اکنون طرحی از یک جمع بندی در مورد حوادث گذشته و رهنمودهایی برای آینده - بسطی از مضامین و اظهار نظر همه رفقا در سازمان در دستور کار است که پس از تصحیح و تکمیل در شماره‌های بعدی منتشر خواهد شد.

مخاطبین ما در این شماره‌های رهائی توده‌های چپ خواهند بود. و این از چند جهت است. در شرایط و اوضاع فعلی، سطح تماس با توده‌های مردم بسیار محدود است و فعالیت‌های تبلیغاتی

A230

1-3(1)

در این زمینه باید از طرق دیگر انجام گیرد. از جهت دیگر، گذشته نشان داده است که آموزنده، خود باید بیاموزد. مصاد اولیه، بخشی از این آموزش به ما از طریق توده های مردم داده می شود، و بخشی شامل بررسی و مطالعاتی است که از حرکات و تجارب سیاست های گذشته — که خود طبعاً مستقل از بخش اول نیست — به دست می آید. توده های مردم به ما گفته اند که برنامه و سیاست هایمان قادر به جلب نظر و راهنمایی آنان نشده است. این وظیفه، ماست که اکنون به گذشته برخورد نقادانه کنیم و نکات و نقاط انحراف را تشخیص داده و تصحیح کنیم. دیالوگ درونی چپ در جهت پالودن ایرادات و اشکالات، پیش شرط قبول موفقیت آمیز آن توسط توده های مردم است. انتشار رهایی ادای سهمی در این وظیفه است. و از آن جا که در گذشته هیچ گاه در شنا کردن در خلاف جهت جریان آب، در انتقاد به آن تصورات و جزم هائی که مانند بختک بر چپ ایران سنگینی می کردند، تردیدی به خود نداده ایم، اکنون با اطمینان بیش تری می توانیم در این راه گام برداریم. مشاهده سردرگمی و ابهامات بخش عظیمی از توده های چپ که سرخورده از آموخته های پر خدشه گذشته و ناتوان از شناخت ریشه های کج روی دچار انفعال و پراکندگی شده اند، این وظیفه را برای همه، مبارزین متعهد عاجل تر می کند. ما ایمان داریم که عناصر اولیه کافی و وافی برای تجربه اندوزی و اعتلای کیفیت چپ، و از آن جا، محتمل تر کردن پیروزی های آن، هم اکنون قابل دسترسی است. این عناصر وجود دارند ولی همراه با پراکندگی سازمان های چپ، پراکنده اند. تجربه هر سازمان و هر جریان تا اندازه زیادی به خود و به گذشته خود محدود می شود. آن نهضت های چپی که در جهان موفق بوده اند، ضرورتاً تجاربی بیش از جمع اشتراکی ما نداشته اند. یکی از دلائل موفقیت آن ها استفاده بهتر و کاراتر از تجارب بوده است. شماره های آینده، رهایی توده های آن است که ما از گذشته خود و سایر سازمان های چپ برداشته ایم و به عنوان عناصری اولیه به جمع اشتراکی، یعنی کل چپ، تقدیم می کنیم.

☆☆☆

همان گونه که اشاره شد، در این شماره يك مطلب خواهیم داشت مربوط به وضع اقتصادی رژیم. در این مقاله، صرفاً اقتصادی، همان طور که در متن آن نیز اشاره شده، از نتیجه گیری سیاسی خودداری گردیده است، عمدتاً به این دلیل که بن بست های وضع اقتصادی رژیم در آن چنان روشن است که خواننده خود به تنهایی می تواند به آن نتیجه گیری ها دست یابد. در این مقاله، که بر اساس آمار و ارقام و فاکت های استخراج شده از منابع خود رژیم تهیه شده، وضع اقتصادی درهم ریخته آن در شش عرصه، مهم اقتصاد دنبال گردیده است. آن چه در طی مقاله حاضر نشان داده شده، این واقعیت است که گرفتاری های اقتصادی رژیم اسلامی، به مراتب وخیم تر از آن چیزی است که معمولاً از آن به عنوان بحران اقتصادی نام می برند.

مقاله دیگر، به جنگ دو رژیم حاکم بر ایران و عراق اختصاص یافته است. در این مقاله جنگ کنونی از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و چشم انداز آینده در آن تصویر شده است. محتوای این مقاله را، در يك شمای کلی، دو صوتیتر آن — "جنگ دو رژیم حاکم بر ایران و عراق، کی، چگونه و چرا آغاز شد" و "خیرات جنگ و مکافات جنگ" — مشخص می کند. در مورد این مقاله تذکر يك نکته لازم است. با این که در مورد کلیات مقاله حاضر اختلاف نظری وجود ندارد، ولی در جزئیات، در مورد برخی از مباحث این مقاله، کلیه، رفقا لزوماً برداشت ها و ارزیابی های یکسانی ندارند.

در همین جا لازم است به يك نکته اشاره کنیم. در دوره های گذشته، رهایی، مقالاتی که در جزئیات آن ها، این جا و آن جا، توافقی همگانی وجود نداشت، با اعضا و سایر مقالات نشریه بدون اعضا منتشر می شدند. از ماه ها قبل از انتشار این شماره، بحثی در سطح سازمانی مطرح شد

که به هنگام انتشار مجد در نشریه کلیه مقالات آن با امضا منتشر شوند، عمدتاً به این دلیل که سنت چاپ مقالات بی امضا، که در نشریات چپ بدون استثنا رواج داشت، یک سنت کمونیستی نیست بلکه یک "سنت" استالینیستی است که از آن زمان مستقیماً به ایران راه یافته است. مقالات تمام نشریات سوسیال دموکراسی آلمان و روزنامه ایسکرا همواره با امضا بود. وجود مقالات با امضا در آن نشریات ابداً به دلیل وجود "اختلاف نظر" در سوسیال دموکراسی آلمان و حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه نبود، بلکه از یک برداشت عمیقاً دموکراتیک و انقلابی نشأت می گرفت. مقالات بدون امضا علاوه بر این که یک شیوه ضد دموکراتیک است - چرا که همواره در یک سازمان، یک یا چند نفر وجود خواهند داشت که نظر خود را در آن مقاله نیابند - مضافاً حتی تفاوت در رنگ آمیزی های یک نظر عمومی را نیز تحویر نمی کند، ابداً به مفهوم اتفاق نظر، انسجام و فقدان اختلاف نظر یا سلیقه در یک سازمان نیست، بلکه فقط یک حجاب است که دیر یا زود دریده می شود. نزدیک ترین تجربه، سرنوشت سازمان های چپ ایران است: وجود مقالات همواره به طور یکدست بدون امضا مانع اختلاف نظرهای عمیق و انشعابات پی در پی در بین آنها نشده است. بلکه کاملاً برعکس، زمینه ساز آن اختلافات عمیق و انشعابات بوده است.

به هر حال، از این شماره کلیه مقالات رهائی با امضا خواهد بود. اما ما دو نوع مقالات با امضا خواهیم داشت: مقالات با امضا و مقالات با امضای همراه با یک توضیح. نوع اول مقالاتی است که به نظر می رسد که در کلیات و جزئیات آن برداشت های متفاوت وجود نداشته باشد - اما همواره این احتمال وجود دارد که یک یا چند رفیق با آن توافق کامل نداشته باشند و از این حاست فلسفه با امضا بودن این نوع مقالات -، ولی مقالات نوع دوم، برعکس، به نظر می رسد که علی رغم توافق در کلیات، در جزئیات آن، این جا و آن جا، برداشت ها و ارزیابی های متفاوتی وجود داشته باشد. نمونه این دو نوع مقاله با امضا در همین شماره به ترتیب مقاله اقتصادی و مقاله جنگ است.*

رهائی دوره سوم شماره ۱

از انتشارات : سازمان وحدت کمونیستی

(دوره اول - چهار شماره)

(دوره دوم - یک صد و یازده شماره)

در انتظار يك معجزه اقتصادی

اینك، نیمه دوم سال ۱۳۶۱، زمان کوتاهی پیش از "سالگرد انقلاب اسلامی"، بیش از هر موقع دیگر یأس های تلخ را به مخاطراتی هولناك تبدیل کرده است. به نظر نمی رسد که دست اندر کاری باقی مانده باشد که به فراخور عقلش به نابه سامانی، تلاشی، و عقب ماندگی پی نبرده باشد. بی تردید آن ها همگی با تأخیر، و اکثریت شان در سطح، سیلاب را دیده اند. برخی را امید های واهی به امداد هائی از جهان ناشناخته دلخوش می داشت و برخی دیگر را تدبیر و درایت شخصی شان، که خود آن را هرگز نیازموده بودند. همه اما به نیروئی مرموز دل خوش داشتند که لابد "انقلاب" به بازویشان، به خیل طرفدارانشان و به مغزشان تزریق خواهد کرد. نیروئی که کار امکانات مادی و زیر ساخت های اقتصادی و طرح های عمرانی و کارگماری بارآوری نیروی کار را خواهد کرد. امید آن بود که در سایه صبر انقلابی، ایشار، شهادت طلبی، بی اعتنائی به خواست های حقیر مادی و بالاخره خداجوئی ناب، همه چیز به سیاق گذشته های خیلی خوب دور بر وفق مراد بگذرد. نخست آن همدلانی که می خواستند به نوعی نظم متناسب با واقعیت جهان سرمایه امروز به آن سان که خود می پسندیدند برقرار کنند، آماج قرار گرفتند. سپس غضب تعصب آمیز و خونین، همه آن چیزی را فراگرفت که می خواست خواب آسمانی امیدواران را بر هم زند. این را هم می دانیم که برخی شان زیرکانه خود را به خواب می زدند، نه آن که در خواب باشند. امید صاف قانه بود یا کاذب، سیلاب اقتصاد که روزی به "جناب خر" تعلق داشت اینك همه را متوحش کرده است. وضع به شدت خراب است. این را مقامات مسئول، آن ها که به نوعی رو در روی جریان ها قرار گرفته اند، همان ها که وحشت را باور کرده اند، حتما به گوش ولی نعمت شان خوانده اند. عکس العمل های همگانی، ضمن آن که از خامی و گیج سری سخن می گویند، از زمزمه "خرابی اوضاع" در میان مقامات حکایت دارند.

این مقاله را جای آن نیست که پیش بینی کند چنین اوضاع اقتصادی به کدام وضع سیاسی منتج خواهد شد. ما تنها به شکافتن پرده هائی که واقعیت های مهیب اقتصادی را استتار کرده بودند - کاری که چندان دشوار نیست - دست زده ایم. نسیز به این سؤال پرداخته ایم که آیا جهت گیری موجود راه درمان را در پیش دارد یا به قعر دره های هولناك تری می رود. این است آن چه عیان است: لهیب تورم لحظه ئی از آزار توده های محروم دست بر نمی دارد. سطح فعالیت های کلی اقتصادی به طور روزافزونی نزول می کند. افزایش های موقتی تحت تأثیر گشایش های زودگذر و کارسازی های بسی آینده و مسکن های زیان بخش، عمر کوتاهی دارند. بودجه دولت زیر سنگینی قرض های تورم آفرین چنان خمیده است که گوئی ورشکسته به تقصیر است. واردات مشتمل بر واردات از جهان امپریالیستی - البته عمدتاً از شرکای غیر آمریکائی و یا از اقمار شیطان بزرگ - نسبت به درآمد های ارزی و نسبت به درآمد ملی به حدی بالاست که حاصل آن جز يك وابستگی ناب از نوع "نه شرقی، نه غربی" نیست. بی کاری گسترده تر شده و سطح درآمد واقعی توده های زحمت کش به ویژه کارگران لحظه به لحظه

سقوط می‌کند (۱). در این میان، هیچ نشانی از ایجاد دگرگونی یا حتی اتخاذ سیاست هسل و برنامه‌هایی که امیدی واقع‌نگرانه به بهبود اوضاع در آینده برانگیزاند در کار نیست. اوضاع نابه‌هنجار به‌طور خودهم‌افزایی رشد می‌کند. اقدامات برای رهایی‌گریسیان دولت از جنگال گرفتاری‌های کمیسن نشسته در هر گذر، نتیجه اش خراب کردن اوضاع و گرفتار آمدن بیش‌تر بر سر گذر بعدی است. توده‌ها بازندگان اصلی هستند. جامعه واپس می‌ماند و شرایط وابستگی تقویت می‌شود. این‌ها به کنار، بسرائی نجات دولت باید چاره‌ئی اندیشید: حال که همه جا بخت خود را آزموده ایم، در انتظار معجزه‌ئی باید بود. شاید که دستی پنهان از گوشه‌ئی به درآید، بر "سینه" نامحرم زند و به ما دهد آن چه را باید.

۱. وضع عمومی حساب‌های ملی

بررسی چند شاخص عمده در حساب‌های ملی ایران نشان می‌دهد که اقتصاد زیر تأثیر دو نیروی کششی توقف، که در خلاف جهت یکدیگر به کار افتاده‌اند، گسستگی و درهم‌پاشی سریعی را تجربه می‌کند. این دو نیرو یکی رکود است در مفهوم عام بی‌کاری و سقوط سطح و ظرفیت تولید در بیش‌ترین بخش‌های عمده اقتصاد، و دیگری تورم سرکش که هر دم اندوخته‌های ثروت و سرمایه را برگستره اندوه زار محرومیت جلوه‌ئی تازه می‌بخشد.

اوج رونق فعالیت‌های اقتصادی ایران به سال ۱۳۵۶ مربوط می‌شود. در همان سال هم عوامل رکودزا سر برون آورده، به سرعت رکودی فراگیر را به صحنه کشانیدند. در سال ۱۳۵۳ - که ما آن را سال پایه فرض می‌کنیم - درآمد ملی ایران معادل ۲۸۱۴/۹ میلیارد ریال بود (مأخذ: بانک مرکزی ایران، ترازنامه و گزارش سالانه، ۱۳۵۳). درآمد ملی سال ۱۳۵۶ با احتساب قیمت‌های سال پایه به رقمی معادل ۳۶۴۰/۸ میلیارد ریال رسید. به عبارت دیگر، به قیمت‌های ثابت - یعنی بدون در نظر گرفتن افزایش ناشی از افزایش قیمت‌ها - درآمد ملی به‌طور متوسط سالانه معادل ۹ درصد رشد داشته است. به هر حال در سال ۱۳۵۷ درآمد ملی به قیمت‌های ثابت به سطح ۳۰۵۶/۲ میلیارد ریال سقوط کرد. در سال ۱۳۵۷ این رقم با افزایش اندکی به میزان ۳۱۶۴/۴ میلیارد ریال بالغ شد که به هر حال از سطح درآمد ملی سال ۱۳۵۵ کماکان کم‌تر بود (مأخذ: ایران در آئینه آمار، مرکز آمار ایران، ۱۳۶۰). افزایش نسبی مزبور را می‌توان ناشی از اعاده خوش‌بینی و جنب و جوش‌های پراکنده درون اقتصاد و در میان سرمایه‌داران باقی‌مانده و نیز افزایش درآمد‌های نفتی نسبت به سال قبل، در دوره دولت موقت، دانست.

بنا بر یک گزارش اقتصادی، در سال ۱۳۵۹، درآمد ملی تنها ۷٪ به قیمت‌های جاری (یعنی با احتساب افزایش قیمت‌ها) رشد داشته است (مأخذ: تحولات اقتصادی کشور در دوران پس از انقلاب اسلامی، سمینار بررسی مسائل صنایع کشور، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، شهریور ۱۳۶۱). با توجه به تورم شدید سال ۱۳۵۹ - که بعد درباره آن صحبت خواهیم کرد - معلوم می‌شود که درآمد

۱- "... فشارهای تورمی در ایران مخصوصاً در ارتباط با کالاها و خدمات مصرفی مردم، تحت کنترل درنیامده و طبقه ثابت درآمد جامعه یعنی صاحبان پس‌اندازها، بازنشستگان و حقوق‌بگیران ((کارمندان و کارگران)) که در دوره ۶۰-۱۳۵۶ حدود ۷۰ درصد قدرت خرید خود را از دست داده‌اند، در صورت اجرای برنامه‌های مبارزه با تورم باید در انتظار سختی معیشت سیرت‌تری باشند و بالعکس، فروشندگان و توزیع‌کنندگان از درآمد و تمکن بی‌ترتری برخوردار می‌شوند." (سمینار بررسی مسائل صنایع کشور، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، ۱۶-۱۳ شهریور ۱۳۶۱، تهیه‌شده توسط کارشناسان انجمن مدیران صنایع جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۷)

مجلسی این سال به قیمت‌های ثابت، و به عبارت دیگر، درآمد ملی واقعی نسبت به سال قبل از آن به شدت سقوط کرده است. این سقوط بنا به تخمین بانک مرکزی - مندرج در گزارش فوق - معادل $16/1$ درصد نسبت به سال قبل و جمعا معادل $33/6$ درصد نسبت به سال 1356 است. گزارش مزبور رشد درآمد ملی به قیمت جاری را برای سال 1360 چیزی در حدود 20% پیش‌بینی می‌کند. حتی اگر چنین فرضی را قبول کنیم، با توجه به این که شاخص‌های عمده فروشی از میزان $234/3$ در سال 1359 به $279/7$ در سال 1360 افزایش یافته است (مأخذ: تحولات اقتصادی کشور...)، امسال انتظار وقوع رشدی در درآمد ملی، واقعی نیست.

بررسی واقعیت‌های مربوط به نیمه اول سال 1361 نشان دهنده سقوط احتمالی مجدد درآمد ملی در این سال است. از یک طرف مقامات حکومتی، علی‌رغم ادعای رژیم عراق مبنی بر بستن راه‌های صدور نفت در خلیج فارس، ادعا می‌کنند که صادرات نفت به بیش از دو میلیون بشکه در روز رسیده است. علی‌رغم ارزان‌فروشی و شکستن قطعی قیمت‌های اوپک، می‌توان انتظار داشت که اگر این ادعا درست باشد - و در باقی‌مانده سال جاری ادامه یابد - رژیم جمهوری اسلامی بتواند به درآمد‌های نفتی پیش‌بینی شده خود در بودجه سال 1361 - نزدیک به 1500 میلیارد ریال - دست یابد. در سال 1360 ، با آن که رقم پیش‌بینی شده در همین حدود بود، تنها 865 میلیارد ریال آن تحقق یافت (مأخذ قانون بودجه سال 1361 ، مجلس شورای اسلامی). به هر حال، در شرایط "مطلوب" است که درآمد‌های نفتی سال 1361 ، هم به خودی خود و هم از حیث تأثیر رونق بخش خود، موجب خواهند شد که درآمد ملی نسبت به سال 1360 افزایش یابد. اما این نتیجه تنها در صورتی که چنین درآمدی واقعا قابل حصول باشد و بخش اصلی آن هم به امر سرمایه‌گذاری داخلی اختصاص یابد، می‌تواند به دست آید. حال حتی اگر چنین درآمدی ممکن گردد، از هم اکنون چاه جنگ و هزینه خرید تسلیحات برای آن کننده شده است. لذا مشکل بتوان به اثرات رونق بخش آن بر درآمد ملی دل بست. تنها ثروت ملی صرف خرید اسلحه علیه "سپاه کفر" شده است و این در درآمد ملی "منعکس" خواهد شد.

از طرف دیگر، عوامل بازدارنده بی‌دست‌اندرکارند. پایین آمدن سطح سرمایه‌گذاری‌ها، پایین آوردن سطح اشتغال و درآمد‌های ایجاد شده، درآمد ملی را به مقیاسی بزرگ‌تر از خود، کاهش می‌دهد. این کاهش، در دوره بعد، پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری‌ها را کاهش داده و مجدداً به افت درآمد ملی خواهد انجامید. خروج از چنین دایره بسته‌ئی جز با ایجاد تحول در ساخت و میزان سرمایه‌گذاری‌ها و توزیع درآمد نامیسراس است. بنا به این تحول، تشکیل سرمایه در جارجوب یک نظام برنامه‌ئی که در کل، تدارک جامعه‌ئی فاقد بهره‌کشی را می‌بیند، انجام می‌شود و معیار سوددهی "بازاری" جای خود را به مطلوبیت اجتماعی می‌دهد. مقامات رژیم، اما، معتقدند همه چیز مقدور است، اگر که دشمن در همه اشکال آن، از نفس بیفتد.

پیش‌بینی رقی معادل 955 میلیارد ریال سرمایه‌گذاری‌های ثابت دولتی در سال 1360 ، به میزان واقعی 600 میلیارد ریال سقوط کرده و به جای آن هزینه‌های جنگی به حد تقریبی 400 میلیارد ریال بالغ شدند. سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی در فعالیت‌های تولیدی کاهش یافته و سودهای جمع شده، لاجرم، راکد مانده و یا به سوی فعالیت‌های بازرگانی و احتکاری تورم‌زا روان شدند. به عنوان مثال، سرمایه‌گذاری بر اساس پروانه بهره‌برداری از واحدهای صنعتی جدید و یا توسعه واحد‌های قبلی که در ۹ ماهه اول سال 1359 برابر $19/6$ میلیارد ریال بود، به $7/6$ میلیارد ریال در ۹ ماهه اول سال 1360 سقوط کرد. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان‌های جدید در مناطق شهری کشور در سال 1360 بیش از ۹ درصد نسبت به سال 1359 کاهش یافت. اظهارات گوناگون مقامات دست‌اندرکار - چنان که بعد خواهیم دید - نشان می‌دهد که فعالیت‌های دولتی خانه‌سازی نیز کندتر می‌شود. بازسازی مناطق جنگی، آن هم در حوزه محدودی از بخش‌ها و شهرک‌ها، البته آغاز شده است، لیکن هنوز کم‌تر از 5% فعالیت لازم را شامل می‌گردد. به طور کلی، تا آن جا که

سرمایه گذاری‌های بخش خصوصی مورد نظر هستند، تورم بالا بر دین سهم مصرف به زیان پساندازها، فرار پساندازها از بانک‌ها به علت نامشخص و ناکافی بودن نرخ بهره، فقدان امنیت لازم و عدم اطمینان به "محبوس" نشدن آن، سودآوری معاملات غیرتولیدی به دلیل پیش‌بینی افزایش قیمت‌ها و تمرکز صنایع و امکان استفاده از مواد اولیه محدود توسط وابستگان رژیم و از این قبیل، عواملی هستند که سرمایه‌گذاری‌های تولیدی را کاهش می‌دهند.

تا این لحظه هیچ نشانه‌ی دال بر این که عوامل بازدارنده فوق در سال ۱۳۶۱ رفع شده باشند، به چشم نمی‌خورد. نارسائی‌ها به صورت مزمن درآمده‌اند و ریشه در ساختار اقتصادی جامعه دارند. به نظر نمی‌رسد تمهیداتی نظیر ایجاد فضای قابل اطمینان برای سرمایه‌داران از سوی دولت، آن‌جا که به طور واقعی امکان دستیابی به نرخ اضافه ارزش‌گذاری را فراهم نمی‌آورند - و البته نه این که نخواهند فراهم بیاورند - بتواند دامنه رکود را از گستردگی بازدارد.

صنایع دولتی ضرر می‌دهند، این ضرر فقط ناشی از افزایش سرسام‌آور هزینه تولید نیست. پایین آمدن بارآوری در همه رشته‌ها و پایین آمدن قدرت خرید در مقابل قیمت‌های سرسام‌آور کالاها نیز از حمله عوامل اصلی ضرردهی هستند. مدت‌هاست زمره‌های انتقال صنایع ملی شده به بخش خصوصی به گوش می‌رسند. خجالتی ندارد، مسئولان وظیفه مند همیشه ابزارهای توجیه را درآستین دارند. آن‌ها سالیان درازی به تمرین همین کار حیاتی، یعنی دوختن کلاه شرعی، مشغول بوده‌اند. مجریان هم دلشان به قدرتی گرم است. قدرت است که آنان را به عبث، از حاره جوشی از راه انتقاد عمومی بی‌نیاز ساخته است. آن‌ها چنین حکم می‌کنند: بگذارید بسار دولت خدمتگزار را کم کنیم، صنایع سربار و مزاحم را رد کنیم، این دولت و این مجلس و این... در مقابل مستضعفان جهان مسئول‌اند. اما مشکل این‌جاست که صاحبان سرمایه هم به نوبه خود طالب تعلق واحدهای سودآورند و نه زیان‌رسان. و زیر - صنایع می‌گویند:

"... اما آن کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند، دنبال صنایع

ضررده نیستند، بل که دنبال صنایع سودده هستند..."

(کیهان، ۲۵ آبان ۱۳۶۱)

صاحبان صنایع موجود از محدودیت بازار و فقدان قوه خرید در رنج‌اند. این که رئیس سازمان برنامه و بودجه این گفتار خمینی را که "صنایع کوچک را باید گسترش دهید که این خود زمینه ساز صنایع پیچیده تر است" رهنمود اصلی سیاست خود قرار می‌دهد (همان جا)، بی‌حکمت نیست. صنایع پیچیده در شرایطی این چنین رکودآمیز، فرصت عرض اندام ندارند. از سوی دیگر، صاحبان صنایع وابسته به رژیم اسلامی نیز در رده صاحبان صنایع کوچک و متوسط هستند. صنایع اصلی تر ملی شده و بسته ورشکستگی دچارآمده‌اند. شبکه سرمایه جهانی برای به راه انداختن آن‌ها - آن‌هم بی کومک آمریکای جهان‌خوار - غیر از پیش‌شرط‌های متعدد، نیاز به بازاری مستحکم دارد. صنایع کوچک و متوسط باید آن قدر حمایت شوند تا مشتریان قابل اعتمادی گردند. توسعه صنعت قرار است از رده‌های میانی شروع شود. این هم نیاز به یاری حکومت برای ایجاد شرایطی دارد که هزینه تولید را پایین بیاورد و هم نیاز به بازاری قدرتمند. حکومت، اما، در اوضاع فعلی توان انجام این وظیفه را در خود نمی‌بیند. بودجه سرمایه‌گذاری‌های ثابت در سال ۱۳۶۱ نسبت به سال ۱۳۶۰ - که خود از سطح پیش‌بینی شده نزدیک به ۳۵٪ کاستی داشت - باز هم کم تر است. تغییر از ۹۵۵ میلیارد ریال به ۸۳۷ میلیارد ریال. وام‌های صنعتی به شدت افت کرده‌اند: از ۶۲ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ به ۸/۳ میلیارد ریال در ۹ ماهه اول سال ۱۳۶۰. این وام‌ها تنها حیطه محدود صنایع کوچک مصرفی را، آن هم از طریق زد و بند‌های صنعتی وابسته، زیر پوشش خود قرار داده‌اند. سهم سرمایه‌گذاری‌های عمرانی بخش کشاورزی کاهش یافته و سهم وام‌های اعطائی افزایش پیدا کرده است. اما این اقدام به فرورفتن آب در حاله مانند شد و نه به سیراب کردن مزرعه.

کشاورزی به طور قطع و یقین از هیچ تحول مناسبی برای جاکن شدن از رکود مزمنی که سال ها با آن رو به رو بوده است برخوردار نیست. ((۰۰۰)) *

۲. تولیدات صنعتی و کشاورزی

سقوط سطح تولید در صنایع تقریباً عمومی است و در رابطه با تولید کارگاه های بزرگ صنعتی کشور روشن است که به جز تولید منسوجات و پوشاک و چرم و نیز تولید گروه محصولات معدنی غیرفلزی (غیر از نفت و زغال سنگ) شاخص تولید در تمام رشته ها و نیز شاخص کل در سال های ۶۰ - ۱۳۵۸ نسبت به سال ۱۳۵۵ سقوط کرده است. بهبود مربوط به سال ۱۳۶۰ - بر اساس مأخذ " تحولات اقتصادی کشور ۰۰ - را می توان تا حدی از ناکافی بودن دوره بررسی آماری دانست که سه ماهه آخر سال را، که معمولاً شاخص تولید در بسیاری از رشته ها در ایران افت می کند، محسوب نداشته است. شاخص تولید فلزات اساسی و نیز تولید ماشین آلات، محصولات و وسائل فلزی در سال ۱۳۵۶ به ترتیب از ۱۷۵/۶ و ۱۴۳/۲ به ۱۳۶/۲ و ۶۷ در سال ۱۳۶۰ سقوط کرده است. در سال ۱۳۵۹، کارخانه های ملی شده - مشتمل بر حدود ۶۰۰ واحد که عموماً صنایع اصلی کشور به حساب می آیند - معادل ۶ میلیارد تومان ضرر داده اند. گفته می شود که این ضرر در سال ۱۳۶۰ به ۳/۳ میلیارد تومان کاهش یافته است. بگذریم که گوینده - یعنی رئیس کمیسیون صنایع مجلس شورای اسلامی - در همان جا علت العلل ضرر را ناشی از وجود بهره بانکی دانسته و فرموده اند از ۳/۳ میلیارد تومان ضرر فوق، ۳/۴ میلیارد آن پرداخت بهره به سیستم بانکی می باشد (کیهان، همان تاریخ). بهره اگر قرار است که همان رسا و حرام باشد، این نتایج محیرالعقول را هم به بار می آورد. به هر حال انکار نمی توان کرد که کاهش میزان ضرر، اگر هم واقعیت داشته باشد، حتماً بنا به آن چه در فوق به آن اشاره شد، نه ناشی از افزایش بارآوری، که بیش تر در گروی کنترل دست مزد و افزایش انحصاری قیمت کالاهای تولید شده است. ((۰۰۰))

((۰۰۰)) همان طوری که یادآور شدیم، با این که پرداخت های عصرانی دولت جهت توسعه کشاورزی و منابع طبیعی و آب از حدود ۸۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به حدود ۵۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۰ کاهش یافت، بانک توسعه کشاورزی وام های خود را به سرعت افزایش بخشید: از ۴۲/۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ به ۱۴۸/۴ میلیارد در سال ۱۳۶۰. این وام ها بیش تر دهقانان مرفه و ندرتاً نیمه مرفه را زیر پوشش قرار می دهند. فشار روزافزون مقامات از طریق کمیته ها و مراجع انتظامی برای بازپس گرفتن وام های گذشته، نشان می دهد که رژیم این تجربه را آموخته است که وام را باید به کسانی داد که قدرت بازپرداخت داشته باشند و هم امکانات لازم برای استفاده سودآور از آن ها را. افراد ذی نفوذ روستاها نیز از این رهگذری نصیب نمانده اند. آن ها برای جلب حمایت و ایجاد رضایت لازم در میان روستائیان نیز اقدامات مقتضی بر سر و ام ها به عمل می آورند. سیاست وام دهی به جز آن که در خدمت هدف های فوق قرار گرفته باشد، بی برنامه گی و بی میلی رژیم را برای حل اساسی و ریشه ئی مسائل برسرلا می کند. سیاست وام ها بدون تعیین چارچوب هدف مند و حرکت در جهت تحول بنیادین، در سال ۱۳۶۱ نیز ادامه یافته است.

قابل ذکر است که دولت مقادیری نیز از منابع مادی خود را در جهت توسعه راه ها، احداث پل ها، حمام ها، مدارس، و گسترش شبکه برقی رسانی به روستاها اختصاص داده و به نتایج به دست آمده خود فخر بسیاری نیز می کند. آن چه در این زمینه ها از طریق جهاد سازندگی انجام شده است *

در متنی که به دست ما رسیده است، به علت دشواری های تکنیکی، برخی از جمله ها ناخوانايند که ما آن ها را با ((۰۰۰)) مشخص کرده ایم. امیدواریم در چاپ های آینده این کم بود را مرتفع سازیم. هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

اولا هرگز برای ایجاد حداقل شرایط ارتقای لازم سطح زندگی روستائیان کافی نیست. ثانیا هم انتظارات و نیازها و هم وعده های رژیم چیزی به مراتب بیش از این را ضروری می ساخته است. آن چه را که انجام می شود بسیار از روستائیان کشور به عنوان يك روند حداقل اقدامات عمرانی می بینند. وانگهی، بسیاری از اقدامات انجام شده حاصل اعمال نفوذ عناصر وابسته به رژیم و در خدمت منافع آنهاست و نه بر اساس تشخیص صحیح نیازها و با مشاورت و مشارکت شوراهای روستائی. آن جا که شکاف عظیم طبقاتی و بی عدالتی و استثمار، در روستاها، شانه به شانه، چهل و عقب ماندگی حضور دارد، نه بسیج توده های دهقانی برای بهبود شرایط زیست خودشان میسر است و نه اقداماتی از این دست که انجام شده اند، جز تأثیری "نیکو" اما سطحی بر زندگی مستمندان به بار می آورد تا آنان را به شاگوییان حکام جدید مبدل کند.

تمامی نتایج سیاست های کشاورزی رژیم، که عمدتاً با افزایش بالنسبه شدید در بذر و کود تقسیم شده و در تعداد ماشین آلات کشاورزی در اختیار قرار داده شده مشخص می شوند، دیگر نسبت به سطح تولید، رضایت بخش نیست. تولید بسیاری از محصولات مانند پنبه، دانه های روغنی، جعفرقند و غیره کاهش یافته است. افزایش محصولاتی مانند گندم، جو و برنج نیز متناسب با افزایش سطح زیر کشت نیست و لذا حکایت از بالا رفتن نرخ بارآوری نمی کند. سطح زیر کشت این محصولات در سال ۱۳۶۰ طبق برآورد وزارت کشاورزی در حدود ۱۶ درصد افزایش یافته است. با توجه به افزایش ماشین آلات و بذر و کود قاعدتاً افزایشی به مراتب بیش از ۱۶ درصد در میزان این محصولات انتظار می رفت. واقعیت خلاف این امر را نشان داده است. این واقعیت را قبل از هر چیزی می باید به نظام نادرست کشاورزی ایران که توزیع غیرعادلانه امکانات را موجب می گردد، منتسب کرد.

۳. تورم

افزایش شدید و مستمر قیمت ها تحت تأثیر عوامل عرضه کل و تقاضای کل پدید آمده است. موقعیت و سیاست اقتصادی دولت، عمل کرد هر دو عامل فوق را تشدید می کند. لیکن علت واقعی تورم، چنان که خواهیم دید، نارسائی های مزمن اقتصاد است.

در قسمت های قبلی نشان دادیم که چه گونه سطح کل تولید یا به طور مطلق نسبت به گذشته افت کرده و یا حداقل هنوز با آن تعدادی که بتواند جوابگوی نیازمندی عادی جامعه باشد، فاصله زیادی دارد. از نقطه نظر تقاضا، هم فشار مهاجرت از روستاها به شهرها و هم فشار افزایش طبیعی جمعیت (به تعداد نزدیک به ۳/۳ میلیون نفر در ۳ سال گذشته)، میزان نیازها را بالقوه افزایش داده است. نکته اصلی، اما، در این جاست که به علت افزایش کسر بودجه و اتخان سیاست بسط اعتبارات و افزایش عرضه بی رویه پول و توزیع غیرعادلانه درآمدهای پولی ناشی از آن در جامعه، تقاضاهای مؤثر برای بخشی از کالاها بالا رفته و افزایش قیمت ناشی از آن به کل اقتصاد سرایت کرده است. يك چنین عمل کردی البته باعث محرومیت باز هم بیش تر زحمت کشان جامعه می شود. به علت وجود چنین سیاست اعتباری و اتخان شیوه کسر بودجه مداوم است که علیرغم افت تولید و پایین آمدن سطح اشتغال، تورم ادامه می یابد. از طرف دیگر، هم تعهدات دولت در برابر هزینه های گوناگون و هم ترس از رکود باز هم بیش تر، باعث می شوند که سیاست مزبور کماکان ادامه یابد. با آن که واردات کل و به خصوص واردات کالاهای مصرفی از حیث ارزش دائماً افزایش می یابد و بخش قابل توجهی از منابع ارزی کشور را می بلعد، با این حال از حیث میزان عرضه کالا ناکافی بوده و رژیم قادر نیست که با بالا بردن عرضه کل، موجبات مهار قیمت ها را فراهم آورد. در نتیجه، و صافاً، تورم حباب سرمایه داری (لااقل) مانند گذشته هم چنان به کشور ما سرازیر می شود.

شك نیست که عامل جنگ و بلعیده شدن ذخایر ارزی و منابع مالی دولت، شرایط تولید را سخت تر کرده و منابع را به سمت فعالیت های مورد نیاز جبهه ها سوق داده است. هم چنین از نقطه نظر تقاضا فشارها نیز تحت تأثیر این عامل افزایش پیدا می کند. لیکن، حتی در غیاب شرایط جنگی نیز ایران می توانست شاهد نرخ رشد تورمی بسیار بالائی باشد. مسئله را می شکافیم: جمع بدهی دولت به بانک مرکزی از مبلغ ۶۶۰/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷، به طور تخمینی، حداقل به ۳۲۳۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۰ افزایش یافته است. با توجه به فشار کمربودجه در سال ۱۳۶۱، این رقم کماکان افزایش خواهد یافت. اگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته غربی سیاست بد هکار کردن دولت را برای ایجاد قدرت خرید کاذب و، از آن جا، ایجاد رونق اقتصادی به کار می برند — و البته از عواقب خطیر آن نیز بی آسیب نمانده اند — مهم ترین هدف حکومت جمهوری اسلامی از اتخاذ این سیاست، تأمین هزینه های مربوط به پابرجائی رژیم اسلامی و تداوم جنگ "سپاهیان اسلام" بوده است. اتخاذ چنین روشی به هر حال ضمن آن که افزایش بسیار اندک و یا ناچیز در تولید کالاهای ضروری را موجب می شود، و ضمن آن که کمک چندانی به توسعه زیرساخت های اقتصادی نمی کند، پول در گردش را نسبت به کالاهای موجود فزونی بخشیده و نتیجتاً به تورم دامن می زند. حتی در شرایطی که این سیاست فرضاً به رونق فعالیت های تولیدی می انجامید، ولی پس از حد معینی، سقف رونق پدید آمده، حجم سنگین بدهی های دولت به عامل بحران مبدل می گردید.

برخی کوشش های تبلیغی بر آن اند که تورم ایران را صرفاً به عامل بازرگانی خارجی مرتبط کنند. واقعیت خلاف این است. انتقال تورم از خارج البته نرخ آن را افزایش داده است، اما ریشه و منشأ آن را به دست نمی دهد. اگر بگوئیم عمل کرد عمومی سرمایه جهانی نارسائی های مزمن اقتصاد ایران را موجب شده است، البته با گفتن خیلی ساده این امر که "تورم، ناشی از تورم خارجی است"، تفاوت بسیار دارد. شاخص کالاهای وارداتی از ۱۲۴/۱ در سال ۱۳۵۶ به ۲۲۲ در سال ۱۳۶۰ افزایش یافته است. شاخص کالاهای تولید و مصرف شده در کشور در این سال ها از ۱۴۲/۳ به ۳۰۳/۶ افزایش یافته. نرخ رشد دومی (کالاهای مصرفی) به مراتب بالاتر از اولی است. تنها یکی از مجراهای انتقال بحران از خارج به داخل، مجرای واردات است. مجرای اصلی، ساخت وابسته یک اقتصاد است که به خودی خود بحران زاست و جز با درهم کوبیدن مناسبات بهره کشانه و گسستن از شبکه سرمایه جهانی معدوم نمی شود.

۴. اشتغال و دست مزد

سقوط دائمی سطح کل سرمایه گذاری ها و افت فعالیت های تولیدی در دو سال اخیر به خیل بی کاران ایران افزوده است. در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ که فرار سرمایه ها آغاز شد، نرخ بی کاری افزایش یافت. از قبل و مشخصاً از نیمه دوم سال ۱۳۵۶ سطح اشتغال پایین آمده بود. بالاترین میزان بی کاری در بخش کارهای ساختمانی بروز کرد. در سال ۱۳۵۸ علی رغم اعاده نسبی رونق در این زمینه، رقم بی کاری آشکار به بیش از ۲/۵ میلیون نفر تخمین زده می شد. این رقم با توجه به درجه افت سرمایه گذاری ها در سال ۱۳۵۹ به ۴ میلیون نفر بالغ گردید.

میزان مهاجرت که در سال های آخر حکومت شاه به ۵۰۰ هزار نفر در سال بالغ می شد، در سال های بعد به ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر افزایش یافت. قبلاً لازم به یادآوری است که سرمایه گذاری های ساختمانی بخش خصوصی در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ تقریباً بالا رفت. هم چنین، علی رغم کاهش مربوط به سال ۱۳۶۰، میزان آن از حد سال ۱۳۵۶ کم تر نگردیده، لیکن به علت پایین آمدن سرمایه گذاری های دولتی در این رشته، و نیز به دلیل فراوانی بیش از حد عرضه نیروی کار شامل خیل کثیر

مهاجران افغانی، سطح اشتغال کارگران ساختمانی و به طور کلی کارگران غیر ماهر سقوط فاحشی یافت. به دنبال آن، دست‌مزدهای واقعی به طور قطعی و در بعضی موارد دست‌مزدهای پولی نیز پایین آمدند. قوانین مربوط به حداقل دست‌مزد عملاً به علت فشار شدید رقابت در بخش ساختمانی ملغی گردید.

با بررسی شاخص دست‌مزدها در صنایع بزرگ، که از بالاترین تشکیلات کارگری در ایران برخوردار بوده و به علت داشتن مهارت شغلی در مقابل رقابت نیز تا حدودی مصون است، می‌توان در مورد انبوه کارگران غیرماهر نیز نتیجه لازم را اخذ کرد. بنا بر گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، در سال‌های مختلف شاخص مزد و حقوق و مزایای سرانه کارکنان در کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور از ۲۰۹/۸ در سال ۱۳۵۶ به ۴۴۷ در سال ۱۳۶۰ افزایش یافته است. در همین دوره، متوسط سالانه شاخص‌های عمده فروشی کالاهای تولید و مصرف شده در کشور، همان طور که قبلاً هم گفتیم، از ۱۴۲/۲ به ۳۰۳/۶ افزایش یافته است. در مورد نخست (افزایش دست‌مزدها)، افزایش ۲/۱۳ برابر و در مورد دوم (افزایش متوسط شاخص‌های عمده فروشی) نیز کمی بیش از ۲/۱۳ می‌باشد. حال اگر به جای شاخص کل کالاهای تولیدی و مصرفی، که حاوی اقلامی هستند که کارگران مگر خواب مصرف آن را ببینند، شاخص بهای کالاهای خوراکی، یعنی عمده‌ترین رقم مصرف آنان را در نظر بگیریم، با رقم ۱۳۹/۸ (در سال ۱۳۵۶) و ۳۴۴ (در سال ۱۳۶۰) روبه‌رو خواهیم بود. در این حالت افزایش شاخص‌های کالاهای خوراکی معادل ۲/۴۶ برابر خواهد بود، و خیلی واضح می‌بینیم که دست‌مزدهای واقعی در این رشته‌ها پایین آمده است. حال عوامل بی‌کاری گسترده و فقدان تشکیلات و اتحادیه‌های کارگری و حتی همان انجمن‌ها و شوراهای اسلامی کدائی و غیره را در مورد کارگران غیرماهری که در میادین شهر به انتظار حلول قامت مبارك يك صاحب‌کار وقت می‌گذرانند، در نظر بگیریم. این سؤال مطرح می‌شود که آیا سطح زندگی اینان از بس بدتر نشده است؟

از آن‌جا که ارتباط متقابلی میان دست‌مزد کارگران ساختمانی و دست‌مزد کارگران کشاورزی وجود دارد، می‌توان نتیجه‌گیری مبنی بر سقوط سطح زندگی را در مورد کارگران کشاورزی نیز تعمیم داد. وقتی در شهر بی‌کاری فراوان است، سطح دست‌مزد موجود از آن‌جا که هست برای مهاجر تصمیم‌گیرنده کم‌تر می‌شود، چرا که مضافاً پیه بی‌کاری را هم باید به تن بمالد. در این صورت کارگر کشاورزی باید به کم‌تر در زادگاه کوچک خود بسازد. در دوره رونق وضع فرق می‌کند و دست‌مزدهای کشاورزی هم بالا می‌روند. در این دوره جاذبه شهر بیش‌تر است. وقتی رونق به بخش کشاورزی هم سرایت کند، ایمن روستاست که بر دست‌مزد شهری مسلط می‌شود. این حالت اخیر برای کارگران غیرماهر ایران فعلاً خواب و خیال است. با این همه، رکود کشاورزی آن‌چنان است که علی‌رغم تمام آن‌چه در فوق گفته شد، مهاجرت سالیانه فزونی می‌گیرد. وقتی وام‌های کشاورزی زیاد می‌شوند و یا قرار است که محصولی فزونی‌یابد معمولاً نیروی کار کارکنان خانوادگی بدون مزد و افزایش شدت کار بی‌کاران پنهان و خوش‌نشینان کم‌مزد است که با کارگران کشاورزی به رقابت بر می‌خیزد. مهاجرین افغانی که از یافتن کار ساختمانی در شهرها ناامید شده‌اند، معمولاً به روستاهای نه‌چندان دور دست برای انجام کارهای مختلف کشاورزی گسیل می‌شوند. این هم عرضه فراوان‌تر به زیان دست‌مزدهای روستائی.

۵- وضع بودجه

آسیب‌دیده‌ترین بخش اقتصاد ایران، بودجه دولت است. این آسیب‌خود را در چهارجنبه عمده نشان می‌دهد:

۱- کاهش دائمی سرمایه‌گذاری‌های ثابت برای طرح‌های عمرانی،

۲- افزایش هزینه های جنگی و هزینه های جاری ،

۳- افزایش بار مالیاتی ،

۴- افزایش متمرکز بودجه که به صورت يك بیماری مزمن درآمده است.

بروز چهار آسیب بودجه از دو تعهد اساسی دولت، یکی ادامه جنگ و دیگری تعهد هزینه های جاری به ویژه پرداخت به نهادها و وابستگان نظامی و شبه نظامی ناشی می شود. با توجه به محدودیت منابع درآمد، برای تأمین چنین هزینه هایی جز چهار روش باقی نمانده است :

۱- فشار روز افزون بار مالیاتی ،

۲- توسل به ارزان فروشی نفت برای تأمین درآمد ارزی از راه صدور آن ،

۳- استقراض از سیستم بانکی ،

۴- کاهش هزینه های سرمایه گذاری ثابت.

روش سوم که مهم ترین و سهل الوصول ترین منبع درآمد دولت به شمار می آید، به جای خود بیشترین افزایش را در نرخ تورم موجب شده است.

در سال ۱۳۶۰، بر اساس پیش بینی، کل پرداخت های بودجه معادل $3164/5$ میلیارد ریال در نظر گرفته شده بود که از آن مقدار، $702/3$ میلیارد ریال کسری به حساب می آمد و به نوبه خود $552/3$ میلیارد ریال آن از محل وام از بانک مرکزی ایران تأمین می شد (مأخذ: قانون بودجه سال ۱۳۶۱، مجلس شورای اسلامی). در عمل، کل پرداخت ها به علت تحقق نیافتن پیش بینی درآمدها به $2774/2$ میلیارد ریال کاهش یافت که از آن رقم در حدود $1004/2$ میلیارد ریال کسری بودجه بود. در حدود 36% - و به نوبه خود مبلغ $779/1$ میلیارد ریال آن از محل استقراض از سیستم بانکی تأمین شد (مأخذ: تحولات اقتصادی کشور ۶۰۰). واضح است که چنین استقراضی به منزله گشایش اعتبار در کل اقتصاد بوده و به چیزی جز افزایش قدرت خرید صاحبان درآمدهای بالا که امکان دست رسی به درآمدهای ناشی از آن را دارند تعبیر نمی شود. در غیاب افزایش تولید واقعی، این سیاست گرچه در کوتاه مدت خزانه را از گرفتاری می رهاند، کوره تورم را هم به شدت می دمد. این تورم به نوبه خود بار هزینه های دولت را فزونی بخشیده و نیاز به استقراض را فزونی می بخشد، در حالی که در همان حال سهم واقعی سرمایه گذاری های ثابت و عمرانی دولت کاستی می گیرد. به این ترتیب، دور تسلسل استقراض - تورم - افزایش هزینه ها - استقراض، با دور تسلسل رکود - کمی درآمد عمومی - استقراض، در هم آمیخته و اقتصاد جامعه را به جانب گرداب می کشاند. بالاخره چه کسانی در قعر این گرداب گرفتار می مانند؟ پاسخ را با نیروی محرکه ای می توان جست و جو کرد که این گرداب را به چرخش می آورد: نبرد بی امان منافع متضاد اقتصادی. آنان که در این معرکه راه نجات را نمی دانند، آن ها که از پیش محکوم به فنا بوده اند، خواه ناخواه کشتی را به دست رهروان توانمند این گرداب مهیب خواهند سپرد. باز اوضاع را بشکافیم. دیدنی است.

درآمد های نفت و گاز مربوط به سال ۱۳۶۰، از رقم پیش بینی شده 1533 میلیارد ریال کم تر و علی رغم ارزان فروشی به حدود 1056 میلیارد ریال بالغ گردید. همان طور که اشاره شد، سرمایه گذاری های ثابت سقوط کرد و جای آن را هزینه های جنگ گرفت. در گزارش های بانک مرکزی هزینه های جنگ و هزینه های سرمایه گذاری ثابت به ترتیب حدود 300 و 700 میلیارد ریال برآورد می شود، در حالی که در گزارش نخست وزیر به مجلس مندرج در قانون بودجه سال ۱۳۶۱ (مأخذ: قانون بودجه سال ۱۳۶۱ مجلس شورای اسلامی)، این ارقام به 400 و 600 میلیارد ریال تغییر پیدا می کند. به هر حال نباید فراموش کرد که این رقم هزینه های جنگ تحمیلی رژیم به توده ها، به جز هزینه های جاری و پرسنلی و ارتش و سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی و امنیتی و به جز خسارات وارده به شهرها و پل ها و بنا و سوای خسارات وارده به تجهیزات ارتش می باشد. این هزینه ها فقط پرداخت های فوق العاده را شامل می شود.

بنا به لایحه بودجه سال ۱۳۶۱ کلی مالیات‌ها از ۵۴۴ میلیارد ریال پیش‌بینی شده، مسال ۱۳۶۰ - که تنها مورد تحقق یافته و حتی افزایش یافته به شمار می‌آید - به میزان ۶۶۶ میلیارد ریال افزایش می‌یابد. در این میان، مالیات بر شرکت‌ها تنها نزدیک به ۱۴٪ افزایش می‌یابد. در حالی که مالیات بر درآمد ثابت می‌ماند. کلی مالیات بر درآمد، ثابت است لیکن سهم مالیات بر حقوق کاهش یافته و در عوض سهم مالیات بر مشاغل افزایش می‌یابد. اولی از ۹۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۰ به ۶۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۱ کاهش یافته و دومی از ۱۳ میلیارد ریال به ۴۰ میلیارد ریال افزایش می‌یابد. در اجرای این پیش‌بینی در سال جاری لایحه‌ای در مجلس به تصویب رسید. بنا به محتوای این لایحه گویا قرار است مالیات بر درآمد مشاغل و مالیات بر حقوق به نفع کم درآمد‌ها و به زیان پردرآمد‌ها تعدیل شود. در این رابطه، مقامات معتقدند که گویا دولت حدود ۲۰ میلیارد ریال به نفع مستضعفین از دست می‌دهد (اطلاعات، ۲۴ آبان ۱۳۶۱، اظهارات معاون مالیاتی وزارت امور اقتصادی و دارایی)، ولی رقم تعدیل تنها به آن حد است که بخشی از فشار تورم بر درآمد‌های پایین را بکاهد. گوی مستضعفین را نمی‌توان آن قدر فشرده که نفس‌کشیدن را فراموش کنند. ثانیاً همین حاتم بخشی ۲۰ میلیارد ریالی که در واقع عبارت است از پایین آوردن اجباری دریافت‌ها از مالیات بر حقوق نسبت به سال قبل، نه تنها با منابع دیگر مالیاتی، که به انواع دیگری نیز جبران می‌شود، از یک دست داده می‌شود تا از دست دیگر پس گرفته شود. بهای آب و برق و گاز دایماً افزایش می‌یابد. از طرف دیگر، به بهانه برهم زدن آرامش محله‌های مخصوص سکونت، درب مغازه‌های غیرمجاز را گسل می‌گیرند و آن‌گاه با دریافت ارقامی از ۱۰ هزار تومان تا بیش از یک میلیون تومان دوباره آن را می‌گشایند، آن‌هم با حواز کسب. گویا اگر رضایت خاطر دولت جمهوری اسلامی جلب شود، دیگر نظم شهری به هیچ روی به هم نمی‌خورد.

مالیات بر واردات و مالیات بر مصرف و فروش در لایحه بودجه سال ۱۳۶۱ به شدت افزایش پیدا کرده است. اولی به میزان ۴۵٪ و دومی نزدیک به ۳۱٪، مالیات بر ثروت نیز افزایش یافته است که البته مبالغ دندان‌گیری را تشکیل نمی‌دهد. گرچه مالیات بر فروش تقریباً شامل کالاهای ضروری فروودستان نمی‌شود، ولی مالیات بر واردات، از آن‌جا که دامن‌گیر کالاهای ضروری است - و در این باره در قسمت بعدی صحبت خواهیم کرد - بر سطح زندگی مردم منعکس می‌شود. بسیاری از کالاهای مورد نیاز صنایع شامل صنایع کوچک و متوسط متعلق به سرمایه‌داران "مقبول"، در جهت توسعه صنعتی، آن‌چنان مشمول مالیات بر واردات نیستند که کالاهای مورد مصرف عامه مردم. این قبیل حمایت صنعتی تازگی ندارد. حمایت‌هایی که رشد اقتصاد ملی را هدف می‌گیرند اما کاسه دولت‌مدان را به زیان فقیر و ناکارائی توده‌ها پر می‌کنند. تازه، برخی از کالاهای واسطه‌ای و مصرفی صنعتی هم که مشمول نرخ مالیات نسبتاً بالائی هستند، مستقیماً به خواهم و چه نخواهم، در زندگی همگان وارد شده‌اند. از این قبیل اند شیر، لوله، قیچی، شلنگ، سیم، بست، دارو، مواد شیمیائی، رنگ، و غیره. اگر درآمد‌های نفتی نتوانند به طور قاطعی افزایش پیدا کنند و اگر تعهدات هزینه‌های جنگی و جاری به جای خود باقی بمانند - فرض‌هایی که احتمال وقوع‌شان بسیار بالاست - آن‌گاه انتظار تورم و فشار بار مالیات‌ها، انتظار ناخوشایند دوازده‌هنگی نیست.

۶. وضع ارزی

از مدت‌ها پیش، وابستگی ایران به کالاهای خارجی یکی از وجوه مشخصه اقتصاد آن بوده است. بازار ایران، به خصوص با اتکا به درآمد‌های نفتی، محلی سودمند برای قبول سرریز تولید کالاهای مصرفی و سرمایه‌های امپریالیسم جهانی به شمار می‌آید. تا به حال افزایش روزافزون واردات، وقتی واردات ماشین‌آلات از رشد نسبی برخوردار شود، ظاهراً به این عنوان که وسیله‌ای برای صنعتی کردن کشور است،

تسویه می گردید. پس از سقوط حکومت دکترا مصدق تا سال ۱۳۵۳ که سال افزایش چهاربرابر بهای نفت است، تسراز پرداخت های خارجی ایران همواره از کسری موازنه ارزی - و به تعبیری، فزونی واردات بر صادرات، اعم از نفتی و غیرنفتی - رنج می برده است. پس از اصلاحات ارضی و همراه با رشد روزافزون مناسبات سرمایه داری وابسته در ایران، روز به روز اتکای کشور به مواد غذایی وارداتی از خارج افزون تر شد. هیچ دلیلی مبنی بر این که ایران باید از تأمین آذوقه خود دست بردارد و به تولید و صدور کالاهائی بپردازد که در آن ها تخصص دارد، وجود نداشت. تخصیص ایران از سوی سرمایه جهانی در صدور نفت خام تشخیص داده شده بود. بعدها البته تخصص جزئی در تولید کالاهای مصرفی بادوام در جارجوب صنایع مونتاژ نیز به آن افزوده شد. سیاست صنعتی کردن کشور با سیاست تولید کالاهای جانشین واردات یکی تلقی می شد و لذا درآمدهای نفت در بهترین وضع برای خرید کالاهای واسطه ای و سرمایه ثنی مربوط به چنین صنایعی صرف می شد. مازاد کشاورزی که زمانی وسیله تأمین بازار برای صنایع پیشه وری و تأمین خدمات شهری بود، به کلی از خاطره ها فراموش شد.

با افزایش درآمدهای نفتی، با آن که بر میزان واردات، شامل واردات کالاهای مصرفی و غیر مصرفی، به شدت افزوده شد، موازنه ارزی مازاد پیدا کرده به رقمی مثبت تبدیل گردید. واردات مواد غذایی به شدت فزونی یافته و مازاد جهانی - درآمد نفت - به کلی به جای مازاد کشاورزی نشست. موازنه ارزی که در واقع تفاوت میان دریافت ها و پرداخت های ارزی کشور است، در سال ۱۳۵۳ معادل ۵۰۷۶ میلیون دلار و در سال ۱۳۵۶ معادل ۲۰۱۴/۵ میلیون دلار بوده است. با آن که درآمدهای نفتی در این فاصله به شدت افزایش یافت، موازنه ارزی کاهش پیدا کرد. ولع مصرف و ولع توسعه صنایع وابسته و خرید سرسام آور تجهیزات نظامی از عوامل این تغییر به شمار می آمدند. در سال ۱۳۵۷ به علت کاهش نسبی صادرات نفت و به علت افزایش خروج سرمایه های خارجی و کاهش ورود این سرمایه ها و بالاخره به دلیل فرار سرمایه های داخلی به صورت ارزهای خارجی و علی رغم کاهش واردات، موازنه ارزی کل کسری پیدا کرده به رقم منفی ۵۷۹ - میلیون دلار تنزل یافت. در سال ۱۳۵۸، با کاهش واردات و افزایش مجدد درآمدهای نفتی، موازنه ارزی مجدداً به رقم مثبت تبدیل و برابر با ۵۶۵۱ میلیون دلار شد. در دو سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰، اقتصاد ایران مجدداً با کسری در تراز پرداخت ها روبه رو شده است. گرچه میزان کسری در سال ۱۳۶۰ کم تر از سال ۱۳۵۹ بود (از ۶۵۰۴ - میلیون دلار به ۳۰۸۶/۵ - میلیون دلار رسید)، لیکن رقم کل واردات کماکان افزایش پیدا کرد. واردات ایران در سال ۱۳۶۰، بیش از ۱۵۰۰۰ میلیون دلار با پرداخت ارز و نیز بیش از ۳۰۰۰ میلیون دلار به صورت پایاپای - بیش تر در مقابل پرداخت نفت - بود. در نتیجه، در سال ۱۳۶۰ جمع واردات کشور بیش از ۱۸۰۰۰ میلیون دلار بوده است که در مقابل واردات سال ۱۳۵۹ - سال "حصار اقتصادی" - نزدیک به ۸۰۰۰ میلیون دلار فزونی دارد. روند افزایش یابنده واردات در سال ۱۳۶۱ نیز ادامه یافت و معاملات پایاپای نیز فزونی گرفت.

صادرات نفتی از نزدیک به ۲۱۰۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ و بیش از ۱۹۰۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۸، به حدود ۱۲۰۰۰ میلیون دلار در سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ رسید. صادرات غیر نفتی که در سال ۱۳۵۹ به بالاترین رکود خود یعنی ۶۲۸ میلیون دلار رسیده بود، در سال ۶۰ تقریباً به نصف تنزل کرد. کوشش برای افزایش صادرات نفت، سیاست روز جمهوری اسلامی شده است. از سیاست تبدیل نفت به مصنوعات و مواد پیچیده در داخل و سپس صادرات آن نشانی نیست. ایران مجدداً در صدور نفت خام و ورود آذوقه به اجبار تخصص پیدا کرده است. "نمی گذارند نانمان را در بیاریم".

همراه با کاهش تولید کالاهای مصرفی و ناتوانی بخش کشاورزی از تأمین نیازهای خوراکی کشور و با توجه به بخش وسیعی از منابع ارزی که صرف خرید تسلیحات جنگی می شود، کسری موازنه ارزی در سال ۱۳۶۱ می تواند در درازمدت بزرگی را موجب شود. کم بود منابع ارزی، که از ناتوانی در فروش فراوان نفت،

حتی به شَمَن بَخَس، ناشی خواهد شد، فشارهای تورمی را فزونی خواهد بخشید. معمولاً تورم را یکی از علل ایجاد کسری در موازنه ارزی دانسته اند. در ایران علاوه بر این، کسری به نوبه خود تورم بیش تری را هم موجب می شود، چرا که این نشانه کم بود منابع ارزی برای تأمین کالاهای بسیار ضروری است. این هم یک دور تسلسل دیگر.

در سال ۱۳۵۹، نزدیک به ۲۸٪ از کل واردات به کالاهای مصرفی، ۱۶٪ به کالاهای سرمایه ثی و ۵۷٪ به کالاهای واسطه ثی و مواد اولیه اختصاص یافته است. این نسبت ها در سال ۱۳۵۶ به ترتیب عبارت بود از ۱۸/۵٪، ۲۷/۵٪ و ۵۴٪ (مأخذ، برای تمام آمارهای این قسمت: تحولات اقتصادی کشور ۱۰۰). با توجه به کرانی و کم یایی کالاهای مصرفی ساخت داخل پیش بینی می شود که نسبت های فوق در سال های ۶۰ و ۶۱ حفظ شده و یا حتی به نفع کالاهای مصرفی تغییر کرده باشند. این واقعیت که از نیمه دوم سال ۱۳۶۰ ثبت سفارش بخش خصوصی از محدودیت شدیدی برخوردار شده، نتیجه فوق را تغییر نمی دهد. به نظر می رسد سودهای کلان تجار واردکننده بخش خصوصی، این بار در میان اقتدار دیگری از جامعه، که تشکیل دهندگان تعاونی های توزیع و یا دوردۀ عمده فروشان و تجار داخلی و هم پالگی های رژیم هستند، تقسیم خواهد شد. شک نیست که بنا به ماهیت، حاکمیت جمهوری اسلامی شرکای جدید و نسبتاً زیادتری را برای این اضافه ارزش با آورده خواهد یافت: سرمایه داران خوب فراوان تر از سرمایه داران بد هستند!

به هر حال حتی بهبود موقت در موازنه ارزی و امکان کسب درآمد نفتی بیشتر، اگر هم مشکلات ناشی از جنگ و امکانات تکنیکی و شرایط بازار جهانی اجازه دهند، باز برای این سرمست باده ناکافی است. بازسازی ها، راه انداختن صنایع مرده یا نیمه جان، نجات کشاورزی راگد، ساختن بنادر برای ورود حداقل ماشین آلات و کالاهای لازم، ایجاد تأسیسات نفتی برای استخراج و تصفیه و حتی صدور نفت خام بیشتر، و از هم مهم تر ساختن یک سپاه نیرومند سرسپرده اسلام و مجهز به ادوات پیشرفته جنگی، به دریائی از ارز نیاز دارد و گرنه دیگر هیچ چیز قابل اتکائی باقی نمی ماند.



آه اگر آن دست پنهان بیرون بیاید. اگر به برکت "بخت کار ساز"، نفت فراوان فروش رود و نعمت فراوان به دست آید، دو تعهد اساسی در برابر بعثیون و در برابر ضد انقلاب، به کار، آن گاه گره ها گشوده خواهد شد. همه چیز ممکن است، حتی معجزه!

۱. کشاورز

سازمان وحدت کمونیستی

برای پیش برد برنامه های مبارزاتی خود به کمک مالی نیاز دارد. کمک های خود را از هر راهی که می تواند، به ما برسانید.

جنگ دو رژیم حاکم بر ایران و عراق

اکنون ۲۷ ماه از تاریخ "رسمی" (۱) آغاز جنگ بین دو رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران و عراق می‌گذرد و هنوز چشم اندازی برای خاتمه آن در افق دیده نمی‌شود. در رابطه با این جنگ دراز مدت و ویران‌گرانه جنایت کارانه، سئوالات بسیاری می‌تواند مطرح شود. از جمله: این جنگ کی، چه گونه و چرا آغاز شد؟ مسئولیت طرفین در آغاز این جنگ کدام است و کدام یک از آن‌ها مسئولیت اساسی و اصلی در آغاز و ادامه آن دارد؟ نقش کشور های امپریالیستی و جناح های مختلف آن در این آتش افروزی در چه حد است؟ دو قدرت بزرگ جهانی از این جنگ چه منافعی دارند و، از آن‌جا، بی‌تفاوتی آن‌ها نسبت به ادامه این جنگ نابودگرانه. این قدرت های بزرگ و نیز کشورهای سرمایه داری غرب در خاتمه دادن به این جنگ چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟ یک جناح از حاکمیت + خمینی از همان ماه های اول انقلاب از جنگ افروزی و جنگ طلبی چه هدفی را دنبال می‌کرد و همان جناح + خمینی که امروز رژیم ولایت فقیه را تشکیل می‌دهند، در ادامه جنگ و کشاندن آن به داخل خاک عراق چه امیدهائی را در سر می‌پروراندند؟ این امیدها آیا تحقق پذیر است و یا رویاهای مسخره‌ئی بیش نیست؟ ... برخی از سئوالات فوق از هم اکنون جواب روشنی دارند - که در حد یک مقاله فقط می‌توان به آن‌ها اشاره کرد و باز کردن بیش تر آن‌ها را به فرصت دیگری واگذاشت -، برخی دیگر هنوز جواب دقیق و روشنی ندارند، ولی طرح آن‌ها در هر حال لازم است، و برخی دیگر جواب دقیق و روشنی دارند چراکه تجربیات گذشته به اندازه کافی بر آن‌ها نورافشانه است. و آن‌چه در مقاله حاضر عنوان می‌شود، عمدتاً طرح مسائل است و اشاراتی در مورد آن‌ها و گاهی نیز ارائه پاسخ هائی، از نظر ما، کم و بیش همه جانبه. و ایمن نکته تأکید شده در این‌جا را به هنگام مطالعه، سرتاسر مقاله حاضر، نباید از نظر دور داشت. در همین جا لازم است که برای جلوگیری از سوء تفاهات احتمالی یک نکته مهم دیگر را تذکر دهیم: در هر جنگ یک طرف، تمامی مسئولیت، یا مسئولیت اصلی یا مسئولیت عمده و بیش ترین مسئولیت آغاز آن را برعهده دارد. این قاعده کلی تمامی جنگ های تاریخ است. جنگ ها همواره به وسیله یک طرف آغاز می‌شود و در نتیجه: اولاً دوطرف متخاصم هیچ گاه مسئولیت مساوی (۵۰-۵۰) در آغاز یک جنگ ندارند (دو دستگاه دقیقی برای یک چنین اندازه گیری تاکنون اختراع نشده)، و ثانیاً دوطرف متخاصم، در آن واحد با هم جنگ را آغاز نمی‌کنند. وقتی که به این اصل کلی جنگ ها معتقد شدیم، سوء تفاهاتی که بخش هائی از مقاله حاضر ممکن است به وجود آورد، منتفی خواهد شد. وقتی که ما از دو رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران و عراق صحبت می‌کنیم، معنایش این است که جنگ این دو رژیم را، از هیچ طرف، عادلانه نمی‌دانیم. مفهوم ساده تر عبارت این است که در جنگ کونی، یک طرف - هر طرف که باشد - "مظلوم" و طرف دیگر "ظالم" نیست. با این مقدمات بدیهی، وقتی که یک طرف مسئولیت اصلی یا حداقل

۱- به طوری که متعاقباً اشاره خواهیم کرد، تاریخ واقعی آغاز این جنگ، قریب چهار سال پیش یعنی تقریباً هم زمان با استقرار رژیم جمهوری اسلامی است.

مسئولیت عمده و بیش‌ترین مسئولیت در آغاز یک جنگ را داشته باشد، در یک برخورد نادرست ممکن است چنین تصور شود که از طرف مقابل، که در یک زمان معین مسئولیت غیرعمده یا کم‌ترین مسئولیت را در آغاز یک جنگ داشته، به نوعی "حمایت" شده است. دفاع از یک واقعیت تاریخی، یک چیز است و هر نوع حمایت از یک رژیم حنایت کار نظیر رژیم بعث عراق، یک چیز دیگر، و این دومی از ما دور باد!

جنگ دو رژیم حاکم بر ایران و عراق کی، چه‌گونه و چرا آغاز شد

انقلاب سیاسی بهمن ۵۷ و سرنگونی رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا و ژاندارم منطقه، میدانی را برای جاه طلبی‌های نیمچه دیکتاتورهای منطقه نظیر صدام باز کرد. رهبر جنجالی و توخالی لیبی، در آن گوشه آفریقا، که در زمینه‌های متعدد بین خود و آیت الله خمینی قرابتی احساس می‌کرد، به شوق آمد، ولی مسئله امام موسی صدر، منتها آرزوی نزدیکی قذافی به خمینی را به تأخیر انداخت. فرصت طلبانی نظیر یاسر عرفات، چه شور و شعفی از خود نشان دادند ولی به زودی این ماه عسل به نحو نافرجامی خاتمه یافت و حتی خاطره خوشی نیز از آن باقی نماند. سادات، برنده جایزه صلح نوبل (به همراه یک صلح طلب دیگر: مناخیم بگین!) با پناه دادن شاه مخلوع و خانواده اش به مصر، ایمن کشور را به صورت مرکز تجمع سلطنت طلبان و افسران فراری درآورد. نیمچه دیکتاتور دیگر منطقه، حافظ اسد، که خود مشکلات فراوانی با قشرون مرتجع مذهبی، اخوان المسلمین، داشت، با دشمن دیرین خود، صدام حسین، پیمان وحدت و کشور راریخت ولی این وحدت نیز مانند وحدت‌های فراوان منطقه دیری نپائید. ژنرال ضیاالحق رهبر نظامی جمهوری اسلامی پاکستان، و ملک خالد، نگهبان حرمین شریفین، با شور و شعف بسیار از انقلاب اسلامی استقبال کردند و پس از اعلام وفاداری به جمهوری اسلامی، اولین کشورهایی بودند که رژیم جمهوری اسلامی را به رسمیت شناختند.

همان طوری که گفته شد، پیمان وحدت صدام و اسد به روی کاغذ باقی ماند، ولی دشمنی دیرین و شاخه از حزب بعث با شدتی بیش از گذشته ادامه یافت. صدام حسین که از "قرارداد تحمیلی" ۱۹۷۵ الجزایر - که توسط شاه به عراق تحمیل شده بود - ناخشنود بود، البته در انتظار فرصت مناسب بود، ولی آغاز سال ۷۹ فرصت مناسبی برای آن به دست نمی‌داده از جمله به دلایل زیر: تسوهمات سوسیالیسم خرده بورژوازی در نزد توده‌های عراقی کم‌کم بی رنگ می‌شد. رژیم بعث عراق، مثل هر رژیم ضد مردمی دیگر، راه علاج را در سرکوب، دستگیری، زندان و اعدام یافت. حزب کمونیست عراق (طرفدار شوروی) برای چندمین بار از حکومت کنار گذاشته شد. دستگیری، زندان، اعدام و ترور رهبران و فعالین حزب آغاز شد (۲)، و از آنجا روابط بغداد و مسکو به سردی گرائید. روابط سیاسی بین عراق و آمریکا هم چنان قطع بود ولی روابط عراق با کشورهای سرمایه داری غرب و ژاپن بسیار گرم بود و حتی آمریکا یکی از صادرکنندگان عمده کالا به عراق به شمار می‌رفت (۳). کرد‌های عراق و "اتحادیه میهنی کردستان" که مبارزه خود علیه رژیم بعثی صدام را دنبال می‌کردند، کم‌کم با سایر مخالفان رژیم عراق، با شش حزب

۲- "پس از الحاق حزب کمونیست به کرد‌های عراق، سه عضو برجسته حزب کمونیست اعدام شدند. قانونی در عراق اخیراً به تصویب رسیده که هرکس از سال ۱۹۶۶ به این طرف در ارتش خدمت کرده، اگر در حزب کمونیست فعالیت کند، اعدام خواهد شد." (کیهان، ۱۳/۱۲/۱۳۵۷)

۳- "۸۵٪ از واردات عراق از کشورهای غربی به ویژه ژاپن و آمریکا و فرانسه است." (همان جا)

و سازمان متحد شدند (۴) . بر این ها باید مزدوران رژیم خمینی در شهرهای شیعه نشین عراق را اضافه کرد که علیه رژیم عراق دست به تحریک می زدند و بسیاری از بمب گذاری ها در عراق را ترتیب می دادند (۵) . بر این ها باید مزدوران قیاده موقت را اضافه کرد که " حزب کمونیست عراق یک جور رابطه یی با قیاده موقت دارد " (۶) . از جبهه مخالفان داخلی که بگذریم ، عراق در آن ایام در میان رژیم های عرب منطقه هم منزوی بود و طرفداری نداشت . این انزوا نه فقط در میان رژیم های مرتجع ، بل که هم چنین در میان کشورهای به اصطلاح مرفعی منطقه نیز وجود داشت . عراق عملاً خود را از " جبهه امتناع " کنار کشیده بود و در حلسات آن شرکت نمی کرد .

با در نظر گرفتن مجموعه عوامل فوق ، می توان پی برد که چرا صدام در اولین ماه های پس از قیام به جاه طلبی های خود مهار زده و علاقه یی به ماجراجویی فوری در مرز های ایران نداشته است (۷) ، و حتی - منتها به نحوی زیرکانه و مودبانه - کوشید که علی رغم تحریکات یک بخش از رژیم جدید ایران - که نفع غالب در شورای انقلاب اسلامی داشت و مضافاً از طرف خمینی حمایت می شد - و عمال آن در عراق با رژیم جدید ، به ویژه با دولت بازرگان ، روابط عادی و حتی دوستانه داشته باشد : در آستانه پیروزی انقلاب ، سفارت عراق در تهران نامه زیر را برای روزنامه آیندگان - و مشابه آن را برای روزنامه کیهان - فرستاد :

" شورای نویسندگان آیندگان "

احتراماً اشعار می دارد که در شماره ۱۴ بهمن ((۵۷)) آن روزنامه شریفه (و هم چنین در شماره همان روز روزنامه شریفه کیهان) به نقل از یکی از مجله هائی که در

۴- متحدین " اتحادیه ... " عبارت اند از : ۱- حزب بعث سوسیالیست عرب ، ۲- حزب سوسیالیست (یک حزب ناصریست) ، ۳- جنبش سوسیالیست عرب ، ۴- کنگره ملیون سوسیالیست (که این هم ناصریست است) ، ۵- ارتش رهائی بخش عراق ، ۶- حزب کمونیست عراق (مصاحبه جلال طالبانی با اطلاعات ۵۹/۲/۱۶) .

۵- چند ماه بعد ، یعنی پس از خرداد - تیر ۵۸ و سرکوب خلق عرب توسط ریاد آریامهری و استانداری اسلامی خوزستان ، مدنی جلال و پاسداران جنایت کار ، بمب گذاری ها در خوزستان آغاز شد ، و با فراهم کردن زمینه بمب گذاری از طرف رژیم ، بمب گذاری های پی در پی ، البته با حمایت رژیم عراق در خوزستان صورت گرفت . به نظر می رسد که این بمب گذاری ها عمدتاً - نه تماماً - توسط مزدوران رژیم بعث انجام شده باشند .

۶- مصاحبه فوق الذکر اطلاعات با طالبانی .

۷- بازرگان اخیراً در یکی از جزوات نهضت آزادی (موخ ۶۱/۴/۱) تحت عنوان " تلاش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحلیلی عراق " ، نوشت که : " دولت موقت ... کوشید ... از درگیری در زمانی که به نفع دشمن است ، اجتناب ورزد " . باید قبول کرد که همین محاسبه را رژیم عراق هم می کرد . علاوه بر تمام آنچه در سطور فوق گفته شد ، هم چنین توجه کنیم که آغاز جنگ از طرف عراق در آن اوایل انقلاب علی رغم وجود توده یی عظیم - و سازمان های سیاسی - متوهم نسبت به رژیم جدید ایران ، برای رژیم عراق ، به معنای واقعی کلمه خودکشی به شمار می رفت . و بخشی از دست اندرکاران رژیم جدید ایران (یا به قول بازرگان در همان جا : " دوستان نادان ") چنین " محظوری " نداشتند . کاملاً برعکس ، آن ها که دیر آمده بودند می خواستند زود برسند و - در این مورد مانند موارد بی شماری دیگر - می کوشیدند تا تنور داغ است نان را بچسبانند ، چرا که می دانستند که آن روزهای خشوش و شیرین ، که با یک فرمان " امام " میلیون ها نفر به خیابان ها بریزند ، همیشه نخواهد پائید .

پاریس منتشر می‌گردد از قول يك نفر از مقامات عراق که نام او ذکر نشده خبری نقل شده مبنی بر این که عراق بازگشت شاه را امری مطلوب می‌داند و مایل است که شاه به ایران برگردد. سفارت جمهوری عراق در تهران این خبر را به شدت تکذیب می‌نماید و با قاطعیت می‌گوید که هیچ مقام عراقی چنین اظهاری ننموده و یادآوری کرد که عراق به اراده میهن پرستانه ملت ایران کمال احترام را می‌گذارد و در امور داخلی ایران هیچ گاه دخالت نمی‌نماید. ضمناً سفارت جمهوری عراق برای روشن شدن اذهان عمومی در ایران متذکر می‌گردد که این روش عراق اصولی و ثابت است و هرگونه انتشاراتی بر خلاف آن که به منظور از بین بردن حیثیت عراق می‌باشد از منابع امپریالیستی و صهیونیستی سرچشمه می‌گیرد. - سفارت جمهوری عراق* (آیندگان، ۲۳/۱۱/۵۷).

چند روز بعد:

"دولت عراق طی نامه‌ای به بازرگان، نخست وزیر جدید، موضع خود را در برابر حوادث جاری ایران روشن ساخته است. دولت عراق اعلام کرده است: ملت عراق نیز ده‌ها سال بر ضد سلطه استعمار رژیم سلطنتی فاسد و استثمار مبارزه نموده و لذا از پیروزی ملت ایران در این باره خرسند است. دولت عراق از بیانات صادره از طرف آیت الله خمینی، رهبر بزرگ دینی و سایر شخصیت‌هایی که انقلاب ایران را رهبری می‌نمایند در باره روابط ما ملت‌های عرب و موضع ایران در برابر گروه غاصب صهیونیستی با خرسندی تلقی می‌نماید" (اطلاعات، ۲۷/۱۱/۵۷).

در همان وقت:

"رادیو بغداد در برنامه عربی خود گزارش داد که صدام حسین نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق در مصاحبه‌ای با مجله "الغبا" چاپ بغداد در پاسخ به این سؤال که عراق اوضاع ایران را چه گونه ارزیابی می‌کند، گفت: ما در داخل ایران هدفی نداریم بنابراین وظیفه ما نیست که در کشمکش دخالت کنیم. ما آن چه ملت ایران تصمیم بگیرد قبول داریم و می‌گوئیم که با آن همکاری صحیح در جهت تحقق منافع ملت‌های منطقه و حفظ امنیت و ادامه روابط تاریخی در جهت صحیح آن بر اساس عدم مداخله در امور داخلی و محترم شمردن حاکمیت طرفین و همکاری مشترک بایک راه مشترک در این راه داشته باشیم. آینده ملت‌ها بر اساس مداخلات خارجی تعیین نمی‌شود بل که از داخل بر اساس استقلال و آزادی ملت‌ها حل می‌شود. رژیمی که به عنوان دیواری علیه ما پشتیبان دشمن ما نباشد، از دخالت در امور ما خودداری کند، و سیاست آن با نقش ملت‌های ما هم‌آهنگی داشته باشد یقیناً رژیمی خواهد بود که از احترام و ستایش ما برخوردار خواهد شد" (آیندگان، ۲۸/۱۱/۵۷).

حدود ده روز بعد، آیت الله خمینی در دیدار هیئتی که به سرپرستی حجت الاسلام مهری (۸) از کویت آمده بود، اولین سخن رانی رسمی تحریک آمیز خود علیه دولت‌های عراق و کویت را ایراد کرد. در طی آن، شعار "کشورهای اسلامی در زیر یک دولت و یک پرچم" را داد و اضافه کرد که "یک دولت

۸- حجت الاسلام مهری نماینده خمینی در کویت برای صدور انقلاب بود و همان نقشی را داشت که آیت الله صدر در عراق، حجت الاسلام مدرسی در بحرین، و جنیش امل در لبنان داشتند. جنبش امل و همکاری آن با سرگرد حداد و دولت اسرائیل را که کنار بگذاریم، مهری و مدرسی هر دو بعدها از کویت و بحرین اخراج شدند و توفیق آن را نیافتند که مانع صدور به نوشیدن شربت شهادت نائل آیند.

بزرگ اسلامی ((باید)) بر همه دنیا علیه کند" (آیندگان ، ۷/ ۱۲/ ۵۷) .

جواب بلافاصله عراق "حمله" هوایی به دهکده مرزی ایران در حوالی بانه" بود (۹) (اطلاعات ، ۸/ ۱۲/ ۵۷) . و جنگ ایران و عراق تقریباً از همین تاریخ آغاز شد . می گوئیم تقریباً ، چراکه درگیری های مرزی در صورتی که یکی از طرفین به طور جدی خواهان تشدید و تعمیق آن نباشد ، می تواند به نوعی خاتمه یابد . البته به دلایلی که گفته ایم و به ویژه به دلایلی که بعداً خواهیم گفت ، چنین نشد . دولت بازرگان کوشش های زیادی کرد که آتش افروزان جنگ نه تنها علیه عراق بل که هم چنین تحریک کنندگان علیه بحرین ، کویت و عربستان سعودی را مهار کند ولی توفیقی نیافت (۱۰) . برای بازرگان ، "سرکوب ضد انقلاب داخلی" به ویژه "چپی ها" و نیز کردها و ترکمن ها و غیره ، مهم تر از درگیر شدن با دولت عراق بود . و اگر هم قرار بود که دولت در یک جنگ خارجی درگیر شود ، از نظر بازرگان ها ، شریعت مداری ها و غیره ، بهتر بود که این جنگ به جای غرب به شرق کشور هدایت شود و به همراه دولت برادر ، پاکستان به کمک مجاهدین مسلمان افغانی بشتابند . ولی همان طوری که گفته شد ، تلاش های بازرگان در مقابل "دولستان نادان" با شکست مواجه شد ، چراکه او فقط "سته جاقو" را به دست داشت و آدم های "مرموز" آن روز و "شخصیت" های معروف امروز ، تیغه آن را در دست داشتند . جنگ دو کشور از همان اوایل انقلاب عملاً آغاز شد . اگر روزنامه های ۱۹ ماه قبل از آغاز "تاریخ رسمی" جنگ دو کشور ، یعنی روزنامه های اسفند ۵۷ تا ۳۱ شهریور ۵۹ را ورق بزنیم ، تقریباً هیچ روزی نیست که درگیری های مرزی نه فقط با تفنگ ، بل که با توپ و تانک و هواپیما ، به همراه چندین کشته و زخمی ، بمباران شهرها و نواحی مرزی و طرف و غیره وجود نداشته باشد . فقط در دوره های کوتاه چند روزه ، که حادثه آفرینی ها در داخل دنبال می شد ، مرزها موقتاً به حال خود رها می شدند و "سوراخی" و فاصله ای در میان درگیری قبلی و درگیری بعدی ایجاد می گردید : سرکوب نیروهای "ضد انقلاب" ، حمله به تظاهرات و راه پیمائی ها ، تسخیر دانشگاه ، رفتارندوم ها و امور مشابه .

آیا جنگ دو کشور ایران و عراق ، آن طوری که رژیم ولایت فقیه ، با انگیزه ای روشن ، ادعا میکند و بر آن اصرار می ورزد ، در ۳۱ شهریور ۵۹ با حمله عراق به فرودگاه ها و پایگاه های هوایی و متعاقباً با ورود

۹- این اولین حمله عراق است که ما در مطبوعات ایران یافته ایم ، ولی آیا این حمله در واقع جواب به سخنان تحریک آمیز خمینی بود و یا این که جواب به تحریکات مسلحانه عوامل جناحی از رژیم در مرز های ایران و عراق ؟ درست معلوم نیست . برای یافتن جواب دقیق باید به مطبوعات عراق و مطبوعات خارجی در آن ایام مراجعه کرد . به هر حال ، در یک جنگ ، آغازگران لزوماً طرفی نیست که اولین تیر را شلیک می کند . درست ترین شیوه برای تبیین آغازگر یک جنگ و شناخت متجاوز ، مراجعه به سیاست است . چراکه به قول آن استراتژ بزرگ پروسی ، "جنگ ادامه سیاست است از طریق وسایل دیگر" . یک سیاست توسعه طلبانه و بلند پروازانه نمی تواند به جنگ منتهی نشود ، و چنین بود راهی که تمامی امپراتوران نوع قدیم و جدید ، مذهبی و غیر مذهبی ، پیموده اند . تاریخ سرشار از نمونه هاست .

۱۰- بازرگان در همان جزوه فوق الذکر چنین نوشت :

"... دولت موقت از موضع قدرت اما صریح و قاطع و با یک دیپلوماسی حساب شده با دولت عراق برخورد نمود . روش و عمل کرد دولت موقت باعث شد که دولت عراق کتبی یا دداشتی رسمی به دولت ایران به بمباران دهکده های مرزی توسط هواپیماهای خود اعتراف و ضمن قبول اشتباه و عذرخواهی آمادگی خود را برای پرداخت غرامت خسارات وارده اعلام نماید . به دنبال این یادداشت نمایندگانی از جانب دو دولت ، دهکده های مرزی را برای تعیین میزان خسارت بازدید نمودند . ادامه امر تا وصول خسارات بعد از استعفای دولت موقت به شورای انقلاب محول گردید که ما از نتایج آن اطلاعی نداریم .

به خاک ایران آغاز شده است؟ این حرف، مسخره است. و هیچ دادگاهی، به جز دادگاه انقلاب اسلامی، این ادعا را به عنوان دلیل آغاز جنگ بین دو کشور و به عنوان دلیل متجاوز شناختن یک طرف قبول نمی‌کند (۱۱). با همین "استدلال"، جنگ دو کشور از شش ماه قبل - یعنی از زمانی که عراق بخشا از خاک ایران بیرون رانده شد و بخشا تا پشت مرزهای بین‌المللی عقب نشینی کرد - نیز باید خاتمه یافته تلقی شود، چرا که امروز، مانند ماه‌های اول انقلاب به بعد، جنگ عمدتاً در حوالی نوار مرزی ادامه دارد.

در مقاله حاضر ارائه تمامی فاکت‌هایی که از قریب چهار سال پیش به این طرف درست داریم، امکان پذیر نیست و در این جا فقط به حوادث ۱۵ روز قبل از ۳۱ شهریور ۵۹ سریعاً اشاره می‌کنیم تا بی‌اساس بودن نظر رژیم ولایت فقیه در مورد آغاز جنگ بین دو کشور - یعنی دقیقاً در ۳۱ شهریور ۵۹ - روشن تر شود:

"رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا ((بنی‌صدر)) گفت: ایران به عراق جوابی جانانه و دندان شکن داد. یک هواپیمای عراقی سرنگون شد. تیمسار فلاحی دلایل حمله نیروهای ایران ((بمباران توسط فانتوم‌ها و هلی‌کوپترهای کبرا)) به شهر زورباتیه عراق را اعلام کرد. شش پایگاه و چندین تانک و انبار مهمات عراقی منهدم شد" (اطلاعات، ۵۹/۶/۱۵)

"از شهر زورباتیه عراق ساعت‌ها پس از پاسخ قوای ایران، صدای انفجار به گوش می‌رسید و شعله‌های آتش دیده می‌شد". (کیهان، ۵۹/۶/۱۵)

"جنگنده‌های هوایی ایران و عراق وارد نبرد شدند. نصر، فرمانده عملیات سپاه پاسداران قصر شیرین نیز در مورد درگیری‌های اخیر گفت: در یک عملیات هوایی جمهوری اسلامی که به وسیله ۸ فانتوم صورت گرفت، مواضع عراق در هم کوبیده شد و پاسگاه "اسود" عراق و پایگاه‌های رو به روی "خان لیلی" به خصوص از نظر افراد تلفات سنگینی دادند. به گزارش خبرنگار کیهان و تأیید یک "مقام آگاه" در ژاندار مری، یک فانتوم و یک هلی‌کوپتر ایران سقوط کردند". (کیهان، ۵۹/۶/۱۸)

"نبرد شدید فانتوم‌های ایران و میگ‌های عراق در مرز" (کیهان، ۵۹/۶/۱۹)

"سه جنگنده عراق سرنگون شد" (جمهوری اسلامی، ۵۹/۶/۱۹)

"ده‌ها تانک عراق منهدم شد" (میزان، ۵۹/۶/۱۹)

"جنگ زمینی و هوایی ایران و عراق در چند جبهه اوج گرفت. هشت میگ و هلی‌کوپتر دیگر عراق سرنگون شد" (کیهان، ۵۹/۶/۲۰)

۱۱- بی‌دلیل نیست که یکی از شروط اساسی رژیم ولایت فقیه مبنی بر تعیین متجاوز توسط یک دادگاه بین‌المللی، از حدود یک سال پیش "ناگهان" از میان شروط خاتمه جنگ غیبت کرده است و دیگر مطلقاً در باره آن حرفی زده نمی‌شود. علت آن چیست؟ بسیار روشن است: عراق در همان موقع رسماً اعلام کرد: ما این شرط را می‌پذیریم. یک دادگاه بین‌المللی، چه اسلامی، چه کسورهای غیرمتعهد، و چه هر دادگاه دیگر که تشکیل شود و متجاوز تعیین گردد. بی‌دلیل نیست که دقیقاً از همان تاریخ قبول شرط اساسی رژیم خمینی توسط عراق ("تعیین متجاوز توسط دادگاه")، سردم‌داران رژیم مرتباً تکرار می‌کنند که "به نظر ما عراق متجاوز است و باید مجازات شود و غرامت بدهد". و از جمله این اظهارات مسخره، سخن سیدعلی خامنه‌ئی، رئیس‌جمهور و رئیس‌شورای عالی دفاع به هنگام رد "پیشنهاد اخیر صلح کنفرانس اسلامی" بود که گفت: "برای ما متجاوز بودن عراق روشن است". (کیهان، ۶۱/۸/۳) این گونه اظهارات در هیچ محکمه‌ئی به عنوان دلیل یک‌غاز ارزش ندارند.

"دو هواپیما و دو هلی کوپتر دیگر عراق در مرز سقوط کرد" (کیهان، ۵۹/۶/۲۲)
 "یک میک دیگر عراق سرنگون شد، عملیات گسترده قوای ایران برای بازپس گرفتن منطقه خان لیلی. سه پایگاه مرزی ایران از عراق بازپس گرفته شد. دو پایگاه عراق در هم کوبیده شد." (کیهان، ۵۹/۶/۲۳)

"نبرد در سه جبهه شدت گرفت. عراق زیر آتش جنگنده های ایران عقب نشست. دو میک دیگر عراق سرنگون شد. تأسیسات مرزی عراق در ناحیه شلمچه با خاک یکسان شد. قوای ایران چند پاسگاه و ناوچه عراقی را به آتش کشیدند." (کیهان، ۵۹/۶/۲۴)

"ارتش عراق در سه جبهه از ایران به شدت شکست خورد. دو پاسگاه عراقی در نوار مرزی نفت شهر منهدم شد. ارتش بعث در منطقه خان لیلی تلفات و خسارات سنگینی داد. نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران حالت تهاجمی گسترده به خود گرفتند." (کیهان، ۵۹/۶/۲۵)

"تأسیسات نفتی "بان میل" که از بزرگ ترین تأسیسات نفتی عراق است، هم چنان در میان آتش و دود می سوزد. جنازه شهدای جنگ ایران و عراق در چند شهر به خاک سپرده شد." (کیهان، ۵۹/۶/۲۶)

"ایران در جبهه جنوب مواضع عراق را در هم کوبید. صدام حسین قرارداد تعیین حدود مرزی ایران و عراق را ملغی اعلام کرد. سه آشیانه توپخانه و برج دیده بانی عراق در باویسی نابود شد. دو روستای عراق از سکنه خالی شد. بیمارستان نظامی بصره از زخمی شدگان مزدور بعث پر شده است." (کیهان، ۵۹/۶/۲۷)
 "احتمال جنگ دریائی ایران و عراق. سه پایگاه و ۱۹ تانک دیگر عراق منهدم شد." (میزان، ۵۹/۶/۲۹)

"چند پاسگاه و تأسیسات نفتی عراق منهدم شد. پنجاه تانک بعثی منهدم شد. چاه نفت صدام حسین منفجر شد. با فراگیر شدن انقلاب اسلامی در عراق، ده مقام توسط مجاهدین عراقی کشته و زخمی شدند. اعلامیه های شماره ۲ و ۳ ستاد مشترك ارتش صادر شد." (جمهوری اسلامی، ۵۹/۶/۲۹)

"جنگ دریائی ایران و عراق. درگیری در سراسر مناطق مرزی از نوسود تا "فاو" ادامه دارد. شش تانک دیگر و یک جنگنده عراق منهدم شد. تمام ساحل عراق در طول کانال اروندرود زیر آتش سنگین توپخانه ایران قرار دارد." (میزان، ۵۹/۶/۳۱)
 "طی دو روز جنگ دریائی، نیروی دریائی ایران تأسیسات نظامی و ناوگان عراق را به توپ بست. توپخانه ایران، دو ناوچه عراقی را منهدم کرد. دکل دیده بانی و بی سیم عراق در ساحل اروندرود منهدم شد." (کیهان، ۵۹/۶/۳۱)

"جنگ ایران و آمریکا گسترش یافت. مزدوران آمریکا مستقر در عراق از زمین و دریا و هوا با نیروهای انقلاب درگیر شدند. یک چتر باز مصری دست گیر شد. روز گذشته ۱۱ میک عراق سرنگون شد. چهار ناوچه سریع السیر موشک انداز عراق غرق شد. اطلاعاتیه های شماره ۱۸، ۱۹، ۲۰ ستاد مشترك ارتش صادر شد." (جمهوری اسلامی، ۵۹/۷/۱)

"یک صد و چهل هواپیمای جنگی ایران مواضع عراق را در هم کوبید. چهارده میک عراق سرنگون شد. فرودگاه ها و پایگاه های نظامی تهران، تبریز، شیپور، بوشهر، کرمانشاه، اسلام آباد، دزفول، اهواز، آبادان، جزیره مینو، قصر شیرین و

همدان مورد بمباران هوایی عراق قرار گرفتند. امام: دزدی آمده سنگی انداخته

و فرار کرده و رفته سرجایش" (کیهان، ۱/۷/۵۹)

البته "دزد" فقط "سنگی" نینداخت که بعد بسرو "سرجایش"، بل که در همان روز از تمام طول مرزهای ایران به سر جای ما آمده. بقیه ما جرا را تا به امروز همه کم و بیش به یاد داریم. دیدیم که موضوع مورد ادعای رژیم یعنی این که جنگ دو کشور دقیقاً در غروب ۳۱ شهریور ۵۹ آغاز شده است، تا چه حد پرت و مضحک است. اینک به قسمت دیگر سؤال طرح شده در صفحات قبل یعنی به جنگ چرا و چگونه آغاز شد بپردازیم. این امر در دو بخش قابل بررسی است:

بخش اول - این بخش را با اشاراتی گذرا برگزار می‌کنیم. چرا که به خاطر پیچیدگی و گستردگی آن نمی‌توان - و درست نیست - تا باز شدن تمامی جنبه‌های آن، حکم قاطعی داد. ولی به عنوان یک نظر می‌توان و باید در زمینه آن سئوالاتی را مطرح کرد.

این بخش از سؤال برمی‌گردد به نقش کمپانی‌های نفتی و امپریالیسم در این جنگ. اگر سؤال شود که جنگ در کشور ایران و عراق در واقع جنگ نفتی است، شاید اختلاف نظرهای چندانی در مورد آن وجود نداشته باشد. اما وقتی این سؤال را دقیق‌تر عنوان کنیم: آیا این جنگ، جنگ بین کمپانی‌های نفتی است؟ در این جا پاسخ‌ها می‌تواند متفاوت باشد. ما در سطور زیر در این زمینه و ارتباط آن با جنگ دو کشور ایران و عراق سئوالاتی را مطرح خواهیم کرد. این سؤال که امپریالیسم در ایجاد این جنگ نقش مهمی داشته است، به نظر می‌رسد که کم‌تر کسی با آن مخالف باشد، ولی اگر همین سؤال را مشخص‌تر عنوان کنیم: کدام یک از کشورهای امپریالیستی در ایجاد این جنگ بزرگ‌ترین نقش را داشته است؟ جواب‌ها ممکن است یک سان نباشد. رایج‌ترین جواب‌ها امپریالیسم آمریکا است - که ممکن است لزوماً درست‌ترین جواب‌ها نباشد. از آن جا که جنگ دو کشور ایران و عراق در دستور روز قرار داشت و از طرف دیگر رژیم خمینی که با توافق کشورهای امپریالیستی به سر کار آمد - و در این زمینه خوشبختانه امروز کم‌تر کسی تردید دارد -، سؤال این است که کدام یک از این کشورها مؤثرترین نقش را در سه روی کار آوردن این رژیم داشته است؟ باز راحت‌ترین جواب‌ها امپریالیسم آمریکا است - که باز ممکن است لزوماً بهترین پاسخ نباشد. یک پاسخ دیگر می‌تواند این باشد که توافق بر سر ترکیب خمینی - بازرگان، توافق امپریالیسم انگلیس - آمریکا بوده است. به هر حال این سئوالات از مسائل گرهی انقلاب سیاسی بهمن ۵۷ است که باید روزی با فاکت‌های لازم و براساس یک تحقیق علمی باز شود. تا آن وقت، برای این که مسئله پادرها نماند، از همان واژه کلی "امپریالیسم" استفاده می‌کنیم و تردیدی نیست که امپریالیسم در این جنگ منافع عظیمی داشته است. و امپریالیسم آمریکا نیز در منطقه در رابطه با اسرائیل و فلسطینی‌ها در لبنان، از ادامه جنگ ایران و عراق و از همکاری - لاقط عملی - رژیم خمینی با اسرائیل بهره‌های فراوانی جسته و طرح‌های خود در خاورمیانه را راحت‌تر پیاده کرده است. و از این جاست کومک‌های بی‌قیمت تسلیحاتی اسرائیل (سلاح‌ها و لوازم‌یدکی آمریکائی) به رژیم، و نیز به طوری که اخیراً افشا شده، فروش نفت ارزان قیمت ایران به اسرائیل - از طریق کمپانی‌های انگلیسی و دولت هلند. و از این جاست، درست در گرماگرم حمله وحشیانه اسرائیل به لبنان، آغاز عملیات رمضان و حمله به بصره - که مدت یک هفته اخبار تهاجمات وحشیانه اسرائیل از صفحات اول روزنامه‌های اروپائی و آمریکائی به صفحات داخل انتقال یافت و عملیات رمضان جای آن را گرفت.

و خاتمه جنگ برای کشورهای سرمایه‌داری چه روزهای خوش و خیال انگیزی را در پیش رو قرار می‌دهد. بازسازی صنایع نابود شده، ترمیم خرابی‌ها و جای‌گزینی تسلیحات نابود شده. اگر رقم نجومی ۵۰ میلیارد دلار سید علی خامنه‌ئی در مورد خسارات ایران درست باشد، و اگر ارقام خسارات عراق را به آن اضافه کنیم، به راحتی می‌توان پسی برد که میزان "خسارات" جنگ برای کشورهای امپریالیستی واقعاً باورنکردنی است و به راحتی می‌تواند مفری برای نجات غرب از رکود اقتصادی کنونی به دست دهد.

و بسی جهت نیست که جناح هائی از سرمایه داری غرب در انتظار پایان این جنگ به سر می برند و می دانند "هرچه از دو طرف کشته شود، به سود اسلام است" و از هم اکنون برای آن روز برنامه ریخته و پروژه های حاضر آماده ثی برای ارائه به دو طرف در اختیار دارند.

شوروی نیز در این جنگ و ادامه آن منافعی دارد و در بدترین حالت، ضرری متوجه آن نیست. شوروی تا زمانی که به عراق مستقیماً و به ایران غیر مستقیم (از طریق کره شمالی، لیبی و سوریه) اسلحه می فروشد و مناسبات بازرگانی خود را با ایران گسترش می دهد، تا زمانی که "سوسیالیسم" کودتایی در افغانستان استقرار نیافته، مانند آمریکا "بسی طرفی" خود را در این جنگ ادامه خواهد داد، بگذریم از این که امکانات مانور شوروی در ایران و در منطقه، در مقام مقایسه با غرب، چندان زیاد نیست.

با "تحلیل سنتی" از نقش "امپریالیسم" (یعنی امپریالیسم آمریکا، و نیز یعنی يك مجموعه منسجم و يك دست و عاری از تضاد) و از این زاویه با تأکید انحصاری بر نقش برتر امپریالیسم آمریکا در جریانات قبل و بعد از قیام تا به امروز در ایران، بسیاری از معماهای لاینحل کنونی پاسخی نخواهند یافت. از جمله پدیده منحوسی به نام رژیم ولایت فقیه، از جمله همین مسئله جنگ دو رژیم حاکم بر ایران و عراق که در این جا مورد بحث ما است. در مورد نقش "امپریالیسم" در جنگ کنونی تردیدی نمی توان داشت و با "تحلیل سنتی" جواب هائی نیز در این زمینه می توان ارائه داد، ولی جواب هائی تضاد مند و به هر حال غیر دقیق. اما در صورتی که بر اساس بررسی ها و تحقیقات آینده اثبات شود که امپریالیسم انگلیس، از قبل از قیام — مثلاً از يك آیت الله افتاده در يك گوشه نجف که گاه با صدور اعلامیه ابراز وجود می می کرد، چه گونه و با چه سرعتی يك "امام" و "رهبر انقلاب" ساخته می شود — و بعد از قیام تا به امروز، مؤثرترین نقش ها را داشته است و اگر اثبات شود که جنگ بین کارتل های نفتی انگلیسی و آمریکائی — که همواره حتی در خصمانه ترین و خونین ترین وضعیت ها به شدت مخفی نگاه داشته می شود، و جنگ مخفی در زمان ملی شدن صنعت نفت چه نمونه گویائی است —، می بایست جنگ ایران و عراق فقط جنگ ایران و عراق را به دنبال داشته باشد. در این حال می توان برای این سؤال: "چرا جنگ با عراق، نه با افغانستان، یا نه با یکی از کشورهای خلیج فارس مثلاً عربستان؟" جواب های دقیق تری ارائه داد و گفت: از نظر امپریالیسم انگلیس دقیقاً عراق مناسب ترین کشور منطقه برای این جنگ بود، از جمله به دلایل زیر:

- ۱- قبل از آغاز و تشدید جنگ، عراق بعد از عربستان سعودی بزرگ ترین صادرکننده نفت بود.
- ۲- عراق کشوری — و تنها کشور منطقه — است که نیمی از جمعیت آن شیعه است و صدور انقلاب اسلامی خمینی به آن جا چندان پرت و بی ربط نبود. مضافاً کینه شخصی خمینی از رژیم صدام بهانه و توجیه مناسبی به شمار می رفت.
- ۳- عراق بر خلاف عربستان یا افغانستان، کشوری تحت نفوذ مستقیم یا "شکارگاه خصوصی" آمریکا و شوروی به شمار نمی رفت. کشوری نبود که آمریکا یا شوروی به خاطر آن وارد میدان نبرد شوند.
- ۴- باید صادرات نفت عراق — و نه دیگر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس که در حیطه نفوذ کمپانی های نفتی آمریکائی اند — از بیش از سه میلیون بشکه در روز به حد اکثر ۷۰۰ هزار بشکه در روز برسد تا نفت شمال، که پس از سال ها به مرحله بهره برداری و تولید رسیده بود، به راحتی بازار فروش پیدا کند.
- ۵- و از آن جا، می بایست بازار تقسیم شده نفتی مختل و متزلزل شود. تقسیم جدید بازار نفتی جهان لازم. این امر، ایجاد شکاف در اوپک بود و رژیم خمینی مجری یسا عامل این برنامه شد. به یاد بیاوریم که قریب يك سال پیش، اولین کشوری — که خارج از اوپک — بهای نفت خود در هر بشکه را دوا و لا و پایین آورد، انگلستان بود و بلافاصله پس از آن، رژیم اسلامی — در داخل اوپک — با کاهش های مداوم قیمت و با عدم پیروی از تصمیمات اوپک — چه در میزان تولید و چه در قیمت گذاری — عملاً اوپک را به صورت يك مجمع عاطل و باطل درآورد.

۶- هم خوانی سیاست شوروی و انگلستان در سی چهل سال اخیر، در مقاطع حساس و، از آن جا، جنگ ایران و عراق - و نه جنگ ایران و افغانستان - و از آن جا، هم سازی و یا لاف عدم مخالفت شوروی با رژیم ولایت فقیه، و از آن جا حمایت حزب سرسپرده توده از "خط امام".

همان طوری که قبلاً گفته ایم، در این مقاله امکان بازکردن این مباحث با تمامی گستردگی و پیچیدگی آن وجود ندارد (و بنا بر این هیچ حکم قاطعی نمی دهیم)، ولی این اشارات در مقابل تحلیل سنتی از نقش "امپریالیسم" - بخوانید فقط آمریکا - در ایران از قبل از قیام تا به امروز - به ویژه در رابطه با موضوع مورد بحث ما یعنی جنگ ایران و عراق - و ندیدن عمل کرد امپریالیسم در تمامی ابعاد متنوع آن، با تمامی تضاد های درونی آن و با تمام پیچیدگی های آن، لازم به نظر می رسیده.

بخش دوم - بخش دوم سؤال جنگ در کشور ایران و عراق چرا و چه گونه آغاز شد، بخش ساده تر و روشن تر مسئله است. ضد امپریالیسم بازی، صدور انقلاب بازی، امپراتوری اسلامی بازی، تجدید مجدد صدر اسلام بازی، مستضعفین بازی، امام و نائب امام بازی...، این بازی های مسخره قطعاً خاتمه خواهد یافت. کسی؟ نمی دانیم. این امر به بسیاری عوامل داخلی و بین المللی بستگی دارد، ولی در هر حال، یا توده ها به این بازی های مضحک و مبتذل خاتمه خواهند داد و یا طراحان این بازی ها ادامه آن ها را دیگر به صلاح خود نخواهند دید. خاتمه جنگ ایران و عراق نیز به احتمال قوی پاسخ خود را در این محتوای کلی خواهد یافت.

امروز بسیاری از مسائل حتی برای کندن ذهن ترین افراد و سازمان های سیاسی روشن شده است. آیا در چهار سال پیش چنین بود؟ آیا در همین یکی دو سال پیش چنین بود؟ حتی آیا امروز برای عده ای چنین است؟ مهم تر از این، آیا در چهار سال پیش یا در همین یکی دو سال پیش برای اکثریت قریب به اتفاق آدمک های خیمه شب بازی که به روی صحنه بودند، و هستند، چنین بود؟ حتی امروز، از مجسمه های بلاهت نظیر خمینی و منتظری و غیره که بگذریم، برای تمامی مردم داران رژیم چنین است؟ از همان آغاز، برای ما، آن بازی ها توهم و خیال بافی بود، مسخره بود. آیا برای خران در جلد شیر فرورفته چنان بود، و هنوز برای برخی از آنان چنان است؟ آیا واقعاً باورشان نشده بود - و هنوز بخشا باورشان نیست - که علی آباد هم شهری است؟

فاکت هایی که در این زمینه، فقط در رابطه با جنگ ایران و عراق وجود دارد، آن چنان فراوان است که فقط نقل مستقیم و بدون تفسیر آن ها به کنایه ضخیم احتیاج دارد. در این جا فقط چند نمونه از آغاز انقلاب تا آغاز تاریخ رسمی جنگ در کشور ایران و عراق - مقطعی از این فاصله - را نقل می کنیم. در صفحات قبل نمونه ای ارائه دادیم که فقط ۱۵ روز بعد از قیام، خمینی در نطقی به طور ناگهانی و بی مقدمه به تحریک عراق و کویت پرداخت و در ضمن آن شعار "کشورهای اسلامی در زیر یک دولت و یک پرچم" را داد و اضافه کرد که "یک دولت بزرگ اسلامی ((باید)) بر همه دنیا غلبه کند" که صد البته منظور دولت اسلامی خودش بود. و اما چند نمونه کوتاه و گویا، در مقطعی از دوره اشاره شده در فوق در همین رابطه:

در ماده ۷ قطع نامه تظاهرات مردم بانه اعلام شد:

"ما از حکومت موقت ایران می خواهیم که پشتیبانی و کمک خود را فوراً از دار و دسته قیاده موقت وابسته به ملا مصطفی بارزانی قطع و آن ها را از ایران اخراج کند" (کیهان

۵۷/۱۲/۱۰ (۵۷/۱۲/۱۰)

در جلسه کرد های مقیم مرکز در دانشگاه صنعتی اعلام شد:

"دولت معلوم نیست به چه علت ((جنازه)) ملا مصطفی را که نه تابع ایران است و نه ایرانی نه حتی در ایران فوت شد ((در آمریکا مرده بود)) با هلی کوپتر به اشنویه

برد و دفن کرد؟" (پیغام امروز، ۵۷/۱۲/۱۹)

" ملاقات مهم دکتر یزدی در کنفرانس هاوانا با صدام حسین . دکتر ابراهیم یزدی با صدام حسین ملاقات کرد " (اطلاعات ، ۵۸ / ۶ / ۱۱)
 " دکتر یزدی وزیر خارجه ایران در گفت و گو با روزنامه " القیس " اعلام کرد که از صدام حسین رئیس جمهوری عراق برای بازدید از ایران دعوت به عمل آمده است که این دعوت پذیرفته شده . با رئیس جمهوری عراق مذاکرات صریح و شمر بخشی داشته است و از او دعوت کرد که به ایران بیاید و از نزدیک با نتایج و اثرات شمر بخش انقلاب اسلامی آشنا شود " (بامداد ، ۵۸ / ۶ / ۱۵)
 " ابراهیم یزدی ، وزیر خارجه ، گزارش کنفرانس هاوانا را به امام داد " (بامداد

(۵۸ / ۶ / ۲۲)

" یزدی ، دعوت از صدام حسین برای سفر به ایران را تکذیب کرد " (همان جا)
 " آیت الله العظمی روحانی اعلام کرد که به مردم بحرین فرمان داده است تا علیه حاکم این شیخ نشین قیام کنند . او افزود : بحرین جزئی از ایران است چون رژیم شاه که از ادعای خود در باره بحرین صرف نظر کرد ، غیر قانونی بود " (" انعکاس جهانی سخنان آیت الله العظمی روحانی " ، بامداد ، ۵۸ / ۷ / ۱)
 " حجت الاسلام هادی مدرسی نماینده آیت الله خمینی و رهبر جنبش آزادی بخش بحرین ، پس از دست گیری و سلب تابعیت از بحرین اخراج و به ایران فرستاده شد " (اطلاعات ، ۵۸ / ۷ / ۱)

" الشوره ، ارگان حزب حاکم بعث عراق مدعی دخالت ایران در منطقه خلیج فارس شد . این روزنامه در سرمقاله ای که خبرگزاری عراق آن را انتشار داده نوشته است : دست های جنایت کاران که به سوی هر قسمت از دنیای عرب دراز شود با شمشیر تیز قطع خواهد شد تا رویاهای بیمارگونه توسعه و تجاوز را از میان بردارد . . . نیروهای حاکم در ایران که هنوز سه جزیره را در خلیج فارس در اختیار دارند سعی دارند بحرین را نیز مالک شوند . . . عراق هر گونه بهانه ای را برای مداخله خارجی و یا هر کوششی را برای تحمیل یک فورمول غیر قابل قبول اکثریت مردم در هر کشور مفروضی را مردود می داند " (اطلاعات ، ۵۸ / ۷ / ۳)
 " روزنامه " الرأی العام جاپ کویت نوشت : چنین معلوم است که تهران مایل است به نام اسلام یک امپراتوری را دوباره تأسیس کند . . . اعراب به هیچ کس اجازه نمی دهند در بین آن ها تفرقه افکنده و زیر لوای شعار های دروغین در امور داخلی آن ها دخالت کند " (بامداد ، ۵۸ / ۷ / ۳)

" در منزل سفیر عربستان سعودی در تهران بمبی منفجر شد " (بامداد ، ۵۸ / ۷ / ۴)
 " حجت الاسلام ال مهری ، نماینده امام خمینی در کویت ، پس از سلب تابعیت به اتفاق ۱۹ نفر از اعضای خانواده خود از کویت اخراج شد و پس از ورود به ایران به قم به حضور امام خمینی رفت " (اطلاعات ، ۵۸ / ۷ / ۵)

" وزیر خارجه عراق خواستار رفع اختلافات با ایران شد " (بامداد ، ۵۸ / ۷ / ۱۲)
 " سفیر کویت در ایران گفت : ما همین قدر که مطمئن شویم هیچ مداخله ای در امور داخلی یکدیگر انجام نشود ما حاضر به حمایت بدون قید و شرط از ایران هستیم . ما یک اقلیت ایرانی در کویت داریم که آن ها را جزء جامعه خود می دانیم . اما آنچه ما می خواهیم آن است که بگذارند ما مسئله را حل کنیم و مایل نیستیم کشور دیگری در این مسائل مداخله کند " (اطلاعات ، ۵۸ / ۷ / ۲۲)

"حمله" مسلحانه به معاون نخست وزیر عراق. آموشیتد پرس از بیروت نوشته است که این حمله توسط یک ایرانی به نام نورعلی و از اعضای فدائیان اسلام انجام شده است" (اطلاعات، ۵۹/۱/۱۴)

"عرفات در مصاحبه با روزنامه "الخلیج" چاپ شارجه گفته است که آماده میانجی گری بین ایران و عراق است" (اطلاعات، ۵۹/۱/۱۷)

"صادق قطب زاده، وزیر خارجه، پس از ملاقات با امام خمینی گفت: ما با تمام قدرت در مقابل عراق می ایستیم و آخرین انتقام حجت را نیز با کشورهای عربی می گیریم" (کیهان، ۵۹/۱/۱۹)

سازمان مجاهدین خلق طی اطلاعیه‌ای از "دولت بعث خواستار پایان فتنه انگیزی شد" و تأکید کرد که:

"انقلابیون ایران صرف نظر از هرگونه اختلاف مسلکی و سیاسی و تشکیلاتی تا پای جان بر سنن ضد امپریالیستی (آمریکائی) امام خمینی استوارند" (کیهان، ۵۹/۱/۱۹)

سازمان جریک های فدائی خلق در بیانیه‌ای اعلام داشت:

"رژیم عراق مدت هاست به خدمت امپریالیسم جهانی درآمد و اکنون در مقام یکی از ارتجاعی ترین حکومت های منطقه در برابر خلق های ایران و عراق و سایر خلق های خاورمیانه قرار گرفته است."

و در پایان بیانیه آمده است:

"بدون تردید زحمت کشان قهرمان ایران و عراق خواهند توانست دست در دست هم رژیم دست نشاندۀ عراق را با شکست نهائی مواجه سازند" (اطلاعات ۵۹/۱/۱۹)

تیمسار آریامهری، فلاحی، رئیس ستاد مشترک ارتش، برای به دام انداختن "گروه های مسلح داخلی" گفت:

"ملت ایران نیز بدانند که آن عکس العمل گروه های مسلح داخلی است که تاکنون ادعا می کردند در برابر استقلال ایران ... و در برابر یک تهاجم خارجی با ارتش و ملت ایران همکاری خواهند کرد. چرا چند روز که از تهدید و تجاوزات منظم عراق می گذرد، تاکنون حتی اقدام به صدور یک اعلامیه رسمی یا غیررسمی نکرده اند. چرا تاکنون تجاوزات عراق را تقبیح نکرده اند؟" (۱۲) (اطلاعات، ۵۹/۱/۱۹، ص ۳)

"آیت الله العظمی شیرازی مردم عراق را به اعتصاب و تظاهرات عمومی و عدم همکاری با رژیم عراق دعوت کرد" (همان جا)

"آیت الله منتظری در پیامی به متحصنین عراقی در مسجد دانشگاه تهران گفت:

مواظب باشید که عناصر وابسته، در تشکیلات سیاسی - نظامی شما نفوذ نکنند" (همان جا)

"تظاهرات اعتراض آمیز عراقی های مقیم تهران علیه صدام. یکی از شعارهای عراقی ها:

خمينی بت شکن تو رهبر جهانی، حامی مستضعفين، توانجی زمانی (کیهان

(۵۹/۱/۲۰)

۱۲- لازم به تذکر است، همان طوری که در فوق دیده ایم، "گروه های مسلح داخلی" قبلاً در تصور بودند، و جالب این که اعلامیه رسمی مجاهدین و فدائیس ها، در همان روزنامه اطلاعات، در همان روز، در همان صفحه ۳، چاپ شده بود.

آیت الله خمینی در پیامی "خطاب به ملت" به انتقاد شدید از "رژیم جنایت کار و منحرف بعث" پرداخت و به صدام که "دستش تا مرقف به خون جوانان غیور عراق آلوده است" سرنگونی قریب الوقوع رژیم او را وعده داد. (همان جا)

بنی صدر - آن روز که هنوز پادوی ولایت فقیه بود و از طرف سازمان های چپ ما مدال "بورژوا" و "لیبرال" را نگرفته بود - رئیس جمهور و فرمانده کل قوا - گفت :

"ما می خواهیم ارتش را تجدید انقلابی و اسلامی بنمائیم و بهترین جهت ها همین ((جنگ)) است که دولت عراق برای ما فراهم می کند. من از این جهت ((جنگ)) نگرانی ندارم. نگرانی در کشور خود ماست. امروز این مسئله ((سرکوب مخالفان داخلی)) را در شورا ((ی انقلاب اسلامی)) به این نتیجه رساندیم و تصمیم که درآمد باید اجرا کرد. چه شما خوش بیاید چه نیاید" (بامداد، ۵۹/۱/۲۰)

بنی صدر در سخن رانی خود در پایان "راه پیمائی وحدت" در دانشگاه تهران، خطاب به صدام حسین گفت :

"ما انقلاب کردیم و یک آدم فاسد و خائن را بیرون کردیم. تو در این میان چه می گوئی؟ ما که از روز اول دست تو را خوانده ایم، چه می گوئی، ما مردم عراق را به رژیم فاسد تو بفروشیم، غیر ممکن است، نمی فروشیم. اتفاقاً جند نوبت، چه زمانی که در مسئولیت بودم و چه زمانی که مسئولیت نداشتم و فرستادند و گفتند ما آماده ایم تا امور خودمان را با شما حل کنیم، من گفتم با شما امری نداریم که حل کنیم... دفعه آخر یا سرعفات آمده و من همین جواب را دادم... ما ملت عراق را به تو نمی فروشیم... حال جالب است که در آن جا نطق کرد و گفته است که ما فرزندان قادیسیه هستیم. تو چه چیز به قادیسیه می ماند؟ تو که اصلاً دین نداری، اسلامیت نداری. فرزند قادیسیه ما ((یعنی من)) هستیم. اولاً که سید هستیم، ثانیاً که در قادیسیه، مردم ایران اسلام را استقبال کردند. آن چه ارتش ما کرد و به طرف امام ((خمینی)) آمد، ارتش آن روز هم به طرف اسلام رفت و یزدگرد سوم را رها کرد... حالا امتحان کن، اگر سربازان عراقی تو که مسلمان هستند به طرف ما نیامدند معلوم می شود که تو راست می گوئی و اگر تو آمدی و معلوم شد که سرباز مسلمان عراقی در برابر سرباز امام خمینی ایستاد و خود به این ارتش امام ملحق نشد و اگر ملت عراق به ارتش تو پشت نکرد و خود این ارتش به تو پشت نکرد تو راست می گوئی...". (تأکید از ماست. اطلاعات ۵۹/۱/۲۳)

"حجت الاسلام آصفی از روحانیون مبارز عراق طی سخنانی در مراسم نماز جمعه تهران گفت: انقلاب اسلامی اساساً مرزی ندارد و مرزی هم نمی شناسد. اگر ما انقلاب را صادر نکنیم ملل مستضعف خودشان انقلاب را وارد خواهند کرد" (بامداد، ۵۹/۱/۲۳)

"حجت الاسلام سیدعلی خامنه ای، امام جمعه تهران :

"ما امروز در منطقه یک قدرت عظیم هستیم. اولاً ما یک قدرت معنوی هستیم... ثانیاً ما یک قدرت انسانی هستیم نزدیک به یک میلیارد مسلمان... این ها همه با ما هستند و قرائن نشان می دهد که همه وارد کارزار خواهند شد" (همان جا)

آیت الله منتظری پس از ملاقات با آیت الله خمینی :

"همان طوری که می دانید، اسلام، ایران و عراق نمی شناسد" (اطلاعات، ۵۹/۱/۲۵)

بنی صدر خطاب به رانده شدگان از عراق :

"برای کشور ما که حاضر نشد ملت تحت ستم عراق را با رژیم عراق معامله کند، مایه فخر است. برای ما آسان بود که با رژیم بعثی عراق کنار بیاییم و مردم عراق را از انقلاب

و تلاش و کوشش و ایجاد یک دولت اسلامی مایوس کنیم. اما ما این کار را نکردیم.
(همان جا ، تأکید از ماست)

قطب زاده ، وزیر امور خارجه :

"در مورد عراق ما حاضر نیستیم هیچ گونه میانجی گری را بپذیریم" (همان جا)
نخست وزیر کویت :

"توطئه هایی پنهان برای برهم زدن تعادل دول عربی منطقه خلیج فارس در دست
تدارك است" (همان جا)

آیت الله منتظری در دیدار خود با آیت الله خمینی به او گفت :

"مسئله ئی که الان برای ما مهم است مسئله عراق است و می دانید که اکثریت قاطع
ملت عراق بل که همه ملت عراق . . . با آقای صدام حسین و بعث عراق موافق نیستند.
آن ها منتظر این هستند که فرصتی پیدا کنند و علیه حکومت قیام کنند . . . این روز ها
برادران عراقی ما مرتباً مراجعه می کنند و می گویند همان طور که حضرت امام خمینی انقلاب
ایران را رهبری کردند تا به ثمر رسید ، انتظار داریم که انقلاب عراق را هم رهبری کنند ،
آن ها می گویند امام خمینی رهبری اسلامی است و در اسلام هم مسئله جغرافیا و رنگ
و زبان مطرح نیست" (بامداد ، ۵۹/۱/۲۵)

"امام ، ارتش و ملت عراق را به قیام دعوت کرد" ، آیت الله خمینی در اجتماع افراد
سیح شهرستان ها گفت :

"این صدام حسین عقلش هم عقل درستی نیست و پوسیده است . . . این ها ((صدام
و حکومتش)) نمی دانند که اگر بخواهند تعدی کنند به ایران ، ایران خوردشان می کند
و تا بغداد می رود . ملت را می خواهد ، دولت را از بین می برد . . . ارتش عراق باید
توجه به این معنا داشته باشد که این ها را خودش سرکوب کند و خودش از بین ببرد . . .
خب این را از بین ببرند و حرام است بر آن ها که یک قدم دنبال این شخص لعین باشند
و باید قیام کنند برضد او و حکومت و مملکت خودشان را اسلامی کنند و قواعد هم اسلامی
باشد" (اطلاعات ، ۵۹/۱/۳۰)

"رویتر گزارش داد : ژنرال هویزر روز گذشته طی بیانیه ئی گفت که هنوز فعالیت
های او در رابطه با مسائل ایران پایان نپذیرفته است . سخن گوی او در جمع خبرنگاران
گفت : ژنرال هویزر صحیح نمی داند که افشای جزئیات نقش آمریکا در طی انقلاب سال
گذشته ایران (۱۹۷۹) به ویژه در شرایطی که امکان مذاکرات برای آزادی گروگان ها
دشواری است به صلاح ما باشد زیرا ممکن است با روشن شدن نقش آمریکا در جریان
های سال گذشته ، سلامت جان گروگان ها به خطر بیفتد" (بامداد ، ۵۹/۲/۳)

دکتر جمران ، وزیر دفاع ، در مورد نقش میانجی گری بعضی دولت های منطقه گفت :

"بین ملت ما و صدام حسین خط خون کشیده شده است و به هیچ وجه من الوجوه
میانجی گری را از جانب هیچ طرفی نمی پذیریم . . . این محال است ، خط ما را خط
خون تشکیل داده است و تا سقوط قطعی صدام از هیچ مبارزه قاطعی دست بر
نخواهیم داشت" (جمهوری اسلامی ، ۵۹/۲/۶)

"سازمان پیکار اسلامی عراق با صدور اعلامیه ئی رسماً اعلام کرد که صدام حسین
رئیس جمهوری عراق توسط عارین یاسر وابسته به این سازمان ، کشته شد" . "صادق
قطب زاده وزیر امور خارجه در یک کنفرانس مطبوعاتی در دمشق ، خبر کودتا و کشته
شدن صدام حسین را تأیید کرد" (همان جا)

"جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق که در تهران به سر می برد با مقامات ایرانی از جمله صادقی قطب زاده و صادقی طباطبائی گفت و گو کرده است." او در پیامی که برای آیت الله خمینی (تحت عنوان : آیت الله العظمی امام خمینی مشعل افروز انسانی و رهبر عالی قدر انقلاب اسلامی) فرستاد ، اعلام داشت که " تمام امکانات خود را در اختیار جمهوری اسلامی قرار می دهد " و اضافه کرد :

" تمام آزادی خواهان عراق اعم از کرد و عرب که در میان آن ها شیعه و سنی و مسلمان و مسیحی نیز می باشد همگی طرف دار انقلاب اسلامی می باشند " (بامداد ، ۵۹/۲/۱۰)
 " حجت الاسلام مجد ، سرپرست ارتش ۲۰ میلیونی : ارتش ۲۰ میلیونی برای مبارزه با ستون پنجم آماده می شود " (جمهوری اسلامی ، ۵۹/۲/۱۰)
 " نمایندگان الفتح برای میانجی گری عازم تهران و بغداد می شوند " (کیهان ، ۵۹/۲/۱۴)
 " وزیر خارجه ، بنگلادش آمادگی خود را برای میانجی گری بین ایران و عراق اعلام داشت " (اطلاعات ، ۵۹/۲/۱۴)

قطب زاده ، وزیر امور خارجه و عضو شورای انقلاب :
 " موضع ما در مورد عراق روشن می باشد . ما هیچ گونه میانجی گری را نمی پذیریم و نخواهیم پذیرفت " (جمهوری اسلامی ، ۵۹/۲/۱۴)

" یاسر عرفات برای کاهش تنش میان ایران و عراق وارد بغداد شد " (اطلاعات ، ۵۹/۲/۱۷)

در پایان جلسه شورای انقلاب ، صادقی قطب زاده در باره احتمال میانجی گری سازمان آزادی بخش فلسطین بین ایران و عراق گفت :

" بارها و بارها و صریحا اعلام کردیم که هیچ گونه میانجی گری توسط هیچ کس را بین ایران و عراق قبول نداریم . دولت جنایت کار عراق ... باید از بین برود " (کیهان ، ۵۹/۲/۱۷)

" آیت الله خمینی ، حجت الاسلام خامنه ای و مصطفی جمران را به عنوان مشاوران خود در شورای عالی دفاع تعیین کرد " (اطلاعات ، ۵۹/۲/۲۱)
 علی شمس اردکانی ، سفیر ایران در کویت :

" خروج نیروهای ایرانی ((اعزامی توسط شاه)) از عمان ، يك خیانت بود " (کیهان ، ۵۹/۲/۲۱)

در آستانه افتتاح مجلس شورای اسلامی ، نمایندگان مجلس برای " زیارت امام خمینی " و دریافت رهنمود های ایشان " به جماران رفتند . فخرالدین حجازی نماینده اول تهران از طرف نمایندگان مجلس شورای اسلامی سخنانی ایراد کرد و از جمله گفت :

" امام - بنفسی انت و امی ... محدوده ایران برایت تنگ است ، تو در فراخای جهان به هدایت پرداز ، ای نازنین عرشی ، ای آن که امید های مسلمانان جهان را بر آوردی ، ایران برایت تنگ است زیرا نه تنها کره ارض که همه کائنات تحت حکومت خدا است و خدا آن را به حجتش ولی عصر تفویض فرموده و تو نائب آنی ، پس بر جهان حکومت کن ، ارزانی ات این حکومت ای امام ... " (اطلاعات ، ۵۹/۳/۵)

رمزی کلارک ، وزیر پیشین دادگستری آمریکا که در رأس يك هیئت ده نفری برای شرکت در " کنفرانس بین المللی بررسی جنایات آمریکا " به تهران آمده بود ، اعلام داشت :

" مردم آمریکا سرانجام امپریالیسم آمریکا را نابود خواهند کرد " (اطلاعات ، ۵۹/۳/۱۴)
 " رمزی کلارک خواستار آزادی گروگان هاشد " (اطلاعات ، ۵۹/۳/۱۹)

"تله گرام آیت الله العظمی شیرازی به دبیرخانه مجمع کشورهای عربی: برای نجات ملت ستم دیده عراق از زیر یوغ دژخیمان بعث اقدام کنید" (اطلاعات، ۵۹/۴/۳)

ادریس یارزانی، مزدور شناخته شده "سیا"، در مصاحبه با خبرنگاران اطلاعات:

"سیاست صدام، سیاست آمریکاست" (اطلاعات، ۵۹/۴/۵)

حجت الاسلام خامنه ای، امام جمعه تهران:

"عوامل آمریکا و عراق قصد داشتند میلیون ها مسلمان را بکشند" (اطلاعات ۵۹/۴/۲۱)

"حمایت دفتر حزب جمهوری اسلامی در آبادان و حومه، دادستان انقلاب اسلامی آبادان و خرم شهر و چندین نهاد انقلابی دیگر، از عمل انقلابی استان دارخوزستان، مهندس غرضی ((در برکناری فرماندهان ارتش در خوزستان و جایگزینی آنها توسط افراد سپاه پاسداران)) قدر دانی کردند" (جمهوری اسلامی، ۵۹/۴/۲۲)

"چهار فرمانده سپاه (۱۳)، فرمانده ارتش شدند" (آزادگان، ۵۹/۴/۲۲)

آیت الله علامه نوری:

"رانده شدگان از عراق باید مسلح شوند. عراقیان مسلح شده می توانند دماغ صدام را به خاک بمالند و آب و خاک و حقوق خود را بازستانند" (کیهان، ۵۹/۴/۲۹)

استان دار ایلام:

"هیاهوی اتعی شدن عراق به هیچ وجه مایه نگرانی و هراس ما نیست. و عراقی ها بسیار کوچک تر از آن هستند که به سلاح اتعی مجهز شوند... اگر امام فرمان دهد... مطمئن باشید ظرف یک هفته ارتش جمهوری اسلامی، ژاند ارمری و سپاه پاسداران و بسیج کشور عراق را با کمک مردم مؤمن و متعهد عراق تسخیر خواهند کرد" (کیهان، ۵۹/۵/۵)

"با فرمان امام یا فرمانده کل قوا، نیروهای انقلاب آمادگی خود را برای تصرف عراق با پشتیبانی مسلمین اعلام کردند" (جمهوری اسلامی، ۵۹/۶/۱۸)

هنوز می توان ده ها و ده ها صفحه دیگر به ارائه فاکت ها در این زمینه ادامه داد. گمان می کنیم همین نمونه های فوق برای روشن کردن بخش دوم سئوال (طرح شده در صفحات قبل) بسنده باشد.

خیرات جنگ و مکافات جنگ

جنگ ایران و عراق در نیمه دوم شهریور ۵۹ شدت و گسترشی سابقه نی یافت. از تمامی آن چه در صفحات فوق آمد که بگذریم، مسائل دیگر نیز، البته در ارتباط با آنها، وجود داشت که جنگ همه جانبه برای رژیم ولایت فقیه را به صورت مائده آسمانی درمی آورد و "خیرات" فراوانی داشت که چند تا از مهم ترین شان را در زیر ذکر می کنیم:

- ۱- مضحکه گروگان گیری ("مبارزه ضد امپریالیستی") به دلایل متعدد هم کم کم گیرائی خود را از دست داده بود و هم "می بایست" حل شود. و جانشینی طلب می کرد. می بایست بازی جدید (جنایست کارانه ای) به پیش کشیده شود.
- ۲- ناتوانی مطلق رژیم ولایت فقیه در حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه و مفری برای سرپوش گذاشتن بر این ناتوانی.

۱۳- از جمله آنها، شمخانی، قائم مقام کنونی فرمانده سپاه پاسداران، که در آن ایام فرمانده سپاه پاسداران اهواز بود، به فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی خوزستان.

۳- به بند کشیدن مجدد نیروهای رها شده در انقلاب و سرکوب نیروهای انقلابی و به طور کلی سرکوب مخالفان رژیم.

۴- درست در همین زمان اختلافات و گرایش موجود در رژیم به ایچ خود رسید و از پرده برون افتاد (نطق معروف بنی صدر در ۱۷ شهریور ۵۹). و جنگ برای "حل" این بحران، فرصت مناسبی بود.

۵- مشغول کردن ارتش در جنگ، برکنار نگه داشتن آن از جدال و گرایش موجود در حاکمیت و از بین بردن خطر احتمالی حمایت ارتش از فرماندهان کوا، در این جدال و نیز کم کم مهار کردن ارتش توسط سپاه پاسداران، از طریق دوایر سیاسی - ایدئولوژیک.

۶- ساختن ارتش آینده رژیم ولایت فقیه (سپاه پاسداران) در دوران یک جنگ.

رژیم های فاشیستی معمولاً برای سرگرم کردن مردم و کمی طولانی کردن حیات ننگین خود، در کنار سرکوب و وحشیانه زحمت کشان جامعه جاره‌ئی جز ایجاد توطئه‌ها، حادثه آفرینی‌ها و جنگ‌ها ندارند (و معمولاً در میان توطئه‌ها و حادثه آفرینی‌ها و جنگ‌ها نیز از بین می‌روند). این اجبار اگر در مورد کلیه رژیم های فاشیستی و دیکتاتوری معاصر دقیقاً صادق نباشد، ولی در مورد حکومت فاشیستی مذهبی و استبداد دینی ولایت فقیه مطلقاً انکارناپذیر است و تجربیات قریب چهار سال گذشته تماماً در جهت تأیید این نظر است. این رژیم بدون ایجاد توطئه‌ها، حادثه آفرینی‌ها و جنگ‌ها نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد، چرا که همان طوری که قبلاً نیز گفته ایم، از حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی فرهنگی - به معنای واقعی کلمه - و سیاسی جامعه مطلقاً ناتوان است و جاره‌ئی جز حادثه آفرینی و ایجاد بحران‌های مداوم ندارد. جنگ تحمیلی در ترکمن صحرا و کردستان ("سرکوب ضد انقلاب")، حادثه آفرینی خونین دانشگاه‌ها ("انقلاب فرهنگی")، تحمیل حجاب اجباری به زنان کارمند و کارگر ("انقلاب اداری")، مضحکه گروگان گیری ("مبارزه با امپریالیسم آمریکا") و جنگ با "صدام یزید کافر" ("برای صدور انقلاب اسلامی")، فقط چند نمونه معروف تر از میان نمونه‌های بی شمار توطئه‌ها و حادثه آفرینی‌های رژیم ولایت فقیه در قریب چهار سال گذشته است.

از نظر تاریخی، جنگ های مذهبی که آخرین دوره آن در قرن شانزدهم آغاز شد، در قرن هفدهم خاتمه یافت. از قرن هجدهم دوره جنگ های ملی آغاز گردید که هنوز در زمان ما ادامه دارد. البته در کنار جنگ های اخیر الذکر، از اوایل قرن حاضر، جنگ های امپریالیستی نیز به وجود آمده. جنگ ایران و عراق - مانند رژیم ولایت فقیه - از نظر تاریخی مرده به دنیا آمده است. به نظر ما ادامه ایمن جنگ یا خاتمه آن، در هر دو حالت، سرنگونی یک رژیم ضد تاریخی را تسریع خواهد کرد. عجیب می‌نماید، ولی واقعیت ملموس است - که دو پدیده متضاد، یعنی تداوم و قطع یک امر (جنگ)، در روند یک امر دیگر (سرنگونی یک رژیم) نتیجه یکسانی داشته و یا تأثیر متفاوتی باقی نگذارد. سرنگونی رژیم اسلامی بین ادامه یا ختم جنگ، کلاً از همین نکته اساسی سرچشمه می‌گیرد. اما این بار رژیم خمینی در بد معرکه‌ئی گیر کرده است و این دیگر شعبده بازی اشغال سفارت آمریکا یا "انقلاب بزرگ تر از انقلاب اول" نیست که به همان "سادگی" توأم با وقاحت و فضاحت، از آن (ظاهراً) خلاصی یابد.

اقتصاد یا شالوده اساسی برای ادامه امور یک کشور در سیستم پیچیده نظام سرمایه داری در عصر جهانی شدن سرمایه، در رژیم تاریخی عقب مانده و بی لیاقت ولایت فقیه عملاً تا حد بدوی ترین شکل آن تنزل یافته و رهبران رژیم اسلامی اقتصاد جامعه را بر اساس همان "سیستمی" اداره می‌کنند که پیش از این‌ها حجره‌ئی بازار یا حوزه‌ها "علمیه" را اداره می‌کردند. بدین معنا که "هنر" رژیم در ظرف قریب چهار سال به این منحصر شده که هرچه بیشتر بتواند نفت خام بفروشد و دقیق تر این که ثروت متعلق به مردم را به معنای واقعی کلمه، برای ادامه چند صباحی از حیات ننگین خود به حراج بگذارد و ارز خارجی - به ویژه دلار های مشکلی گشای شیطان بزرگ - به دست آورد تا کالاهای حیاتی و مورد نیاز جامعه، عمدتاً بخش اعظم - اگر نتویم کامل - مواد غذائی، داروئی، و نیز نیازهای تسلیحاتی

جنگ جنایت کارانه خود را وارد کند.

نفت ایران که در اوایل سال ۶۰ بشکه ۳۶ دلار بود، در ربع سوم همین سال چهار دلار کاهش یافت تا حائی که روزنامه مزدور اطلاعات نیز آن را به نوعی (با نقل گزارش خبرگزاری فرانسه از امارات عربی) تأیید کرد (اطلاعات، ۶۰/۹/۲۱ و ۶۰/۹/۲۲) . این قیمت مرتباً یک دلار یک دلار کاهش یافت تا این که در بهمن ۶۰ (طبق گزارش خبرگزاری فرانسه، روزنامه لیبراسیون، و وال استرییت جورنال) نفت نیمه سنگین و سنگین ایران به ترتیب به ۳۰ و ۲۸ دلار هر بشکه فروخته شد. این مبلغ نیز در اوایل سال جاری کاهش یافت، با این که رقم دقیقی در این زمینه نداریم ولی مطبوعات خارجی تا جندی پیش از ارقام ۲۷ و ۲۵ دلار صحبت می کردند، در حالی که نرخ رسمی اوپک هنوز ۳۴ دلار است. یعنی چه ؟ یعنی هر روز میلیون ها دلار از جیب زحمت کشان ایران به کیسه گشاد کشورهای امپریالیستی و سرسپردگان امپریالیسم ریختن. یعنی اوج فلاکت و استیصال و درماندگی رژیم. تازه همین حراج گذاشتن نفت، در حالت جنگی، امری ناپایدار است، چرا که هر آن احتمال قطع آن وجود دارد. در شش ماه ۳۰/۸/۶۱ رادیو صدای آمریکا ضمن تفسیری درباره جنگ ایران و عراق (گویا منتشر شده در نیویورک تایمز)، پس از تأیید قدرت برتر هوایی عراق این سؤال را مطرح کرد که : چرا رژیم عراق به بمباران خارك نمی پردازد، در حالی که بر اساس نظر " کارشناسان نظامی غرب" این امر در حیطة قدرت نیروی هوایی عراق است. و علت این امر را از قول همان کارشناسان غرب چنین پاسخ داد : شاید به این علت که موافقت ضمنی بین ایران و عراق در مورد حمله نکردن به تأسیسات نفتی یکدیگر وجود دارد. این پاسخ ممکن است نادرست نباشد ولی قانع کننده و کافی نیست. آن سؤال برای ما نیز از مدت ها قبل به صورت يك معما بود، به ویژه از زمانی که رژیم ولایت فقیه میزان صدور نفت خود را چند برابر افزایش داد. يك جواب احتمالی به سؤال فوق میتواند این باشد که عراق تحت فشار شوروی و آمریکا - البته هر يك به دلایلی متفاوت - از انجام آن خودداری کرده است، ولی این جواب باز نمی تواند دلیل كاملاً قانع کننده ئی باشد. به هر حال، از کارانداختن خارك و لاوان یعنی به زمین زدن شیشه عمر رژیم خمینی (و هر رژیم دیگر)، چرا که دیگر نه ذخیره ارزی قابل توجهی باقی مانده، نه در جایی ذخایر ارزی مسدود شده ئی موجود است، نه تن ها طلا برای فروش در بازار لندن و نه اشیاء عتیقه و فرش های بسیار گران قیمت برای حراج گذاشتن در بازارهای بین المللی، فقط علی مانده است و حوضش. فروش نفت و جرخاندن کچ دار و مریز اوضاع. ما با این که از وضعیت دفاعی جزیره خارك اطلاع دقیقی نداریم (۱۴)، با این حال با توجه به موقعیت برتر هوایی عراق چه از نظر کمیت (بیش از سیصد جنگنده عراقی در مقابل حداکثر پنجاه جنگنده ایرانی که غالباً از نظر کیفیت پرواز در موقعیت مناسبی نیستند) و چه از نظر کیفیت (هواپیماهای پیشرفته میز و میک ۲۵ و گویا میک ۲۷) و چه از نظر موشك های بسیار مؤثر هوا به دریا (آگروست) فرانسوی و سایر تجهیزات نظامی، به نظر ما كاملاً قادر به قطع جریان صدور نفت و به زانو درآوردن رژیم خمینی است. منظور از این بحث، همان طوری که گفته شد، این است که صدور نفت در موقعیت جنگی يك امر ناپایدار است، بنابراین وقتی پایه های تحلیل بر اساس امکان فروش نفت بیشتر و از آنجا امکان مقاومت و بقای رژیم گذاشته می شود، آن امر بسیار محتمل (اشاره شده در سطور فوق) را يك لحظه هم نباید از نظر دور داشت.

در صورت ادامه جنگ و نیز با فرضیه وقوع نیروستن واقعه ناگوار فوق، باز هیچ يك از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی جامعه سرو سامان نخواهد گرفت، بر که هر روز ابعاد گسترده تری پیدا خواهد کرد. حراج گذاشتن نفت و ارز حاصل از آن بخشا به جیب فاحاشیان بین المللی اسلحه

۱۴- کارشناسان نظامی غرب که در این زمینه اطلاعات دقیق تری دارند و ارتفاع ضعف و قدرت دو طرف به خوبی آگاهند، با توجه به قدرت هوایی عراق بمباران خارك وضع صدور نفت ایران را كاملاً ممکن تلقی می کنند.

یا رژیم صهیونیستی اسرائیل خواهد رفت. رژیم جنایت کار ولایت فقیه که در مقابل کشورهای امپریالیستی و کمپانی های بزرگ نفتی، خاضع و سر به راه و دست و دل باز است و در مقابل کارگران و زحمت کشان جامعه بی گذشت، قس القلب و نفرت انگیز است، به وعده های خود در بودجه سال ۶۱ (" شایسته " ماندن حقوق کارگران و کارمندان) عمل نخواهد کرد. تورم وحشت ناک هم چنان بخش عظیمی از این حقوق " ثابت " را خواهد بلعید. علاوه بر تورم سرسام آور داخلی، تورم بین المللی هم چنان یک بار از طریق فروش نفت و یک بار از طریق خرید کالاهای واسطه ای، سرمایه ای، مواد اولیه، آذوقه و سایر مایحتاج عمومی به کشور سرازیر خواهد شد. کشاورزی به دلایل متعدد و از جمله به خاطر ناتوانی مطلق رژیم ولایت فقیه در تصمیم گیری در مورد " مالکیت مقدس " و وجود شرایط جنگی در بخش بزرگی از کشور هم چنان وخیم خواهد ماند و رژیم قادر نخواهد بود با " توقف مجدد " و " طرح مجدد " بند " جیم "، حتی با به کار گرفتن بهانه " مسئله اصلی ما جنگ است " و غیره، هم چنان به شیره مالیدن سر زحمت کشان روستایی ادامه دهد. صنایع و تولید داخلی، حتی در صورتی که ارزی برای تخصیص به آن، برای وارد کردن مواد اولیه باقی بماند، به خاطر بحران ساختی، کم بود افراد متخصص و بی کفایتی مدیریت، کم کاری کارگران و غیره، هم چنان از هم پاشیده و درهم ریخته باقی خواهد ماند و تولیدی کم تر از میزان ظرفیت خود خواهد داشت و با فرضی کار نشدن کارگران شاغل کنونی، نیروهای تازه وارد شده به بازار کار، مستقیماً به ارتش چهارمیلیونی بی کاران خواهند پیوست. فقر و محرومیت کارگران (شاغل و بی کار) با سیاست های ضد کارگری و ضد انسانی رژیم، با وجود گرانی و کم بود مایحتاج عمومی و بازار سیاه، ابعاد وسیع تری خواهد گرفت. مشکل مسکن هم چنان به ابعاد وحشت انگیز خود ادامه خواهد داد (۱۵). در صورت ادامه جنگ، دویلیون آواره جنگی هم چنان آواره باقی خواهند ماند. البته رژیم بی لیاقت ناتوان ولی وحشی و جنایت کار اسلامی، که قادر به حل کوچک ترین مشکل توده ها نیست، به اختناق و سرکوب وحشیانه کنونی خود ادامه خواهد داد و در صورت لزوم ابعاد گسترده تر و وحشیانه تری به آن خواهد بخشید. ولی تجربیات تاریخی همواره نشان داده است وقتی که فشار زندگی بر توده های زحمت کش و محروم به حد غیرقابل تحمیلی برسد و وقتی که فقر و محرومیت وضع قابل انفجاری به خود بگیرد، عظیم ترین و وحشیانه ترین دستگاه های سرکوب جهان - نه چندهزار لومین ژ-۳ به دست اسلامی - دیگر به عنسوان بازدارنده حرکات توده ای کارآئی خود را از دست خواهند داد و در مقابل سیل خروشان حرکت توده ای به پوشالی بی ارزش تبدیل خواهند شد.

قبل از پرداختن به وضعیت رژیم بعد از خاتمه جنگ، باید دید که خاتمه جنگ دو رژیم حاکم بر ایران و عراق در چه حالاتی متصور است. با توجه به اوضاع کنونی یعنی آمادگی عراق برای مذاکره و خاتمه جنگ و سماعت رژیم خمینی در ادامه این جنگ نابودگرانه و از آغاز عبث، اگر در این فاصله رژیم جنگ طلب ولایت فقیه به دنبال یک جنبش توده ای یا یک کودتای نظامی سرنگون نشود، دو حالت زیر متصور است :

- ۱- پیروزی نظامی، یعنی یکی از طرفین با قدرت نظامی اراده خود را بر دیگری تحمیل کند.
 - ۲- اجبار طرفین - و در این جا اجبار رژیم ولایت فقیه - به قبول آتش بس و انجام مذاکرات سیاسی.
- حالت اول، با توجه به شرایط فعلی و داده های موجود یعنی مجموع عوامل بین المللی و منطقه ای و به ویژه با توجه به امکانات و تحبیهات و طرف متخاصم امری تقریباً محال جلوه می کند. رژیم های ایران و عراق هیچ یک از نظر نظامی قادر به ارائه چیزی جز آن چه طی ۲۷ ماه گذشته انجام داده اند - نیستند. مثلاً قادر به کاری نیستند که اسرائیل در جنگ های گذشته خود با اعراب و در جنگ اخیر در

۱۵- اخیراً وزیر مسکن و شهرسازی در یک مصاحبه تله ویزیونی با کمال وقاحت اعلام داشت در صورتی که جمعیت کشور از میزان کنونی افزایش نیابد، برای حل این مشکل بیست سال وقت لازم است.

لبنان و انگلستان در حزایر مالوین در مقابل آرژانتین کرد و ما آن را پیروزی قاطع توسط قدرت نظامی و تحمیل ارادهٔ خود بر طرف دیگر می‌خوانیم. ایران و عراق در ۲۷ ماه گذشته قادر به انجام چنین کاری نبوده‌اند و بسیار بعید به نظر می‌رسد که در آینده قادر به انجام آن باشند. خمینی هنوز بعد از ۲۷ ماه، از جنگ بدر و جمل و خیبر، "تعداد کم"، "تعداد زیاد" و خزعات دیگر صحبت می‌کند. جنگ مدرن نظامی را با تفکر شمشیر و شتر نمی‌توان به پیش برد. البته حتی خمینی و بیشتر از او، برخی از آخوند های حاکم، وقتی که در جلسات خصوصی عمامهٔ خود را قاضی می‌کنند، کم‌کم گویا به اهمیت سلاح های مدرن و اهمیت کاربرد آن (تخصص) پی برده‌اند و دریافته‌اند "سلاح ایمان و شهادت طلبی" به تنهایی کافی نیست. اما هنوز مسائل ابتدائی ولی اساسی جنگ های مدرن را دریافته‌اند. دریافته‌اند که در جنگ های مدرن، در عملیات تعرضی، پا روی مین ها گذاشتن و بعد حرکت تانک ها و زره پوش های زمینی بدون پوشش مناسب هوایی فقط بیسک حماقت محض نیست، یک جنایت بزرگ است. این را می‌دانسته‌اند که فرستادن امواج انسانی در گذشته در برخی از موارد نتایج مطلوب داشته‌است. این امر را قبلا در داخل خاک ایران تجربه کرده و موفقیتی به دست آورده بودند. ولی کاربرد این گونه "تاکتیک" ها برای یک بار درست است و برای بار دوم و سوم و چهارم و... نه تنها حماقت محض بلکه یک جنایت عامدانه است. چرا که در جنگ، مثل هر فن دیگر، "بدل" هم وجود دارد. نمونه اش تاکتیکی بود که عراقی ها در جنگ اطراف بصره به کار بردند و نتیجهٔ فاجعه آمیز آن - به روایات متفاوت - بین ۱۵ تا ۴۰ هزار کشته بود. و تکرار این "تاکتیک" احمقانهٔ نظامی در حبه های مدلی و موسیان نتایجی به همان میزان فاجعه آمیز به وجود آورد و ماهیت جنایت کارانهٔ این رژیم را، که حتی برای جان آدم های طرفدار خود کمترین ارزشی قائل نیست و آن ها را به معنای دقیق کلمه به مسلخ می‌فرستد، بار دیگر به نمایش گذاشت. آن ها هنوز دریافته‌اند که برای پیش برد امر جنگ، فقط "ایمان و روحیهٔ شهادت طلبی" و حتی فقط داشتن مدرن ترین سلاح ها کافی نیست، باید کاربرد این سلاح ها را دانست و برای دانستن آن باید آموزش دید، باید تاکتیک های نظامی را شناخت، باید شعور نظامی داشت (الحمد لله سپاهیان اسلام از تمام این ها بی بهره‌اند، و ارتش عراق نیز در برخی از زمینه های فوق، کیفیت ممتازتری را ارائه نمی‌دهد).

به هر تقدیر، از مسألهٔ مهم و قاطع دیگر یعنی توافق های بین المللی برای خاتمهٔ جنگ که بگذریم به نظر می‌رسد آنچه در شرایط کنونی و در وضعیت مرحلهٔ فعلی جنگ ایران و عراق (در مرحلهٔ جنگ فرسایشی) تعیین کننده باشد نه "قدرت نظامی" بلکه مجموعهٔ عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، روانی و نیز نیروی انسانی است. ساده تر این که طرف مغلوب در این جنگ، مانند تمامی جنگ های فرسایشی، آن طرفی است که به اصطلاح زه اش زودتر در می‌رود، طرفی که به ویژه از نقطه نظر اقتصادی آسیب پذیر باشد. علی رغم تبلیغات گوش خراش رژیم اسلامی، شش ماه پس از بیرون رفتن عراق از خاک ایران و با وجود سه حملهٔ گستردهٔ "سپاهیان اسلام"، وضعیت جبهه های جنگ کم و بیش همانی است که شش ماه پیش بود. خلاصه این که رژیم های ایران و عراق، به دلایلی که گفته شد، امروز بسیار کم تر از دیروز قادرند به "فتوحات نظامی" تازه‌ئی دست یابند که سرنوشت جنگ را تغییر دهد و به نظر می‌رسد که هیچ یک از آن ها در شرایط کنونی قادر نیست از نظر نظامی طرف دیگر را از پا درآورد و ارادهٔ خود را بر وی تحمیل کند. یک طرف برای از دست دادن تجهیزات نظامی خود هیچ نگرانی ندارد چرا که بلافاصله با دلار های نفتی شیوخ مرتجع منطقه انواع مدرن تر و مجهزتری را خریداری می‌کند، طرف دیگر از کشته و زخمی و معلول شدن ده ها و صدها هزار نفر خیم به ابرو نمی‌آورد چرا که در منطق ولایت فقیه‌ی زندگی انسان ها فاقد هرگونه ارزش واقعی است. یک طرف با مواضع استحکام یافته و تجهیزات نظامی برتر، و طرف دیگر با وصله پینه کردن تجهیزات باقی مانده و با گوشت های دم توپ بیش تر، می‌توانند وضع موجود را هنوز برای مدتی کم و بیش کوتاه حفظ کنند تا اگر در این فاصله یک "منجی" نظامی

(در ایران) پیدا نشود و یا اگر قیام های توده ای در دو کشور (محتمل تر در ایران) در مخالفت با جنگ و گسترار و نابودی عبث بر پا نشود ، عامل اقتصادی (و یا قدرت های جهانی) حرف آخر را بزنند و جنگ از طریق مذاکرات سیاسی خاتمه یابد .

به هر حال با داده های کنونی خاتمه جنگ از طریق مذاکرات سیاسی محتمل ترین راه پسایان مخاصمت بین دو رژیم حاکم بر ایران و عراق جلوه می کند ، و چگونگی آن از هم اکنون دقیقاً قابل پیش بینی نیست ، ولی این احتمال وجود دارد که مذاکرات بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر آغاز شود . صدام حسین لغویک جنبه این قرارداد را از یاد ببرد و از " حقوق " خود در شطالعرب و " حقوق اعراب " بر سه جزیره خلیج فارس موقتاً چشم پوشی کند و رژیم ولایت فقیه ، با ریختن آب زیاد در شراب (استغفرالله) توقعات خود را رقیق کند . البته حرام است ولی برای زنده ماندن و حفظ بیضه اسلام در ایران لازم است . با این حال ، تن دادن رژیم ولایت فقیه به راه حل سیاسی برای خاتمه مخاصمت یعنی شکست مفتضحانه در تمامی ابعاد آن : نظامی ، سیاسی ، اجتماعی ، ایدئولوژیکی ، داخلی ، منطقه ای ، بسین - الملی . پذیرفتن راه حل سیاسی یعنی پذیرفتن مرگ . و بی علت نیست که رژیم علی رغم وقوف به ناتوانی مطلق در پیش برد امر جنگ هم چنان در ادامه آن سماجت نشان می دهد . رژیم ولایت فقیه که در زمینه جنگ ، مانند تمام زمینه های دیگر ، کلیه پل های پشت سر را خراب کرده است ، محکوم به " فرار به جلو " است . البته نکته پیداست که این " فرار به جلو " در این زمینه ، مانند تمام زمینه های دیگر ، فقط تا زمانی ادامه خواهد داشت که پیشانی کاملاً به دیوار نجسیده باشد .

خلاصه این که اگر رژیم ولایت فقیه قبل از خاتمه جنگ سرنگون نشود ، با توجه به واقعیت سرسخت زمینی - نه منطقاً لاطائلات آسمانی - مجبور خواهد شد که شعار های هفت من یک شاهی را مفتضحانه کنار بگذارد ، رویاهای مالیخولیائی خود را رها کند ، و راه حل سیاسی خاتمه جنگ از طریق مذاکرات را بپذیرد . در این جا ممکن است استدلال شود که رژیم ولایت فقیه ممکن است این شکست فضاحت بار را " پیروزی بزرگ اسلام " نام دهد همان طور که تسلیم مطلق در مقابل اراده امپریالیسم آمریکا و انعقاد قرارداد انگلیس - الجزایر را وقیحانه با درشت ترین حروف در روزنامه های مزدور " شکست بزرگ امپریالیسم در مقابل ایران " خوانده بود . در پاسخ به این نکته باید گفت که اولاً : پایان فلاکت بار ماجرای گروگان گیری ، بر خلاف آن چه ممکن است تصور شود ، نقش مهمی در آگاهی دادن به توده ها و زدودن توهمات آن ها ایفا کرد و میلیون ها نفری که - به همراه بخش اعظم سازمان های سیاسی ایران ، چه کمونیست و چه غیر کمونیست - خیمه شب بازی " مبارزه ضد امپریالیستی " را جدی گرفته بودند ، جزیک بخش ناچیز - کم و بیش به اندازه پای های ثابت نماز جمعه - به قلابی بودن آن پی بردند . به عنوان نمونه می توان آن تظاهرات میلیونی و آن امواج انسانی در آغاز ماجرای اشغال سفارت آمریکا را مقایسه کرد با حد اکثر پنجاه هزار نفری که چندی پیش ، در سال روز آن ماجرا در مقابل سفارت آمریکا جمع شدند ، تازه بخش اعظم این عده را دانش آموزان مدارس تشکیل می دادند که با صف های منظم - و به همراه محافظ - به جلوی سفارت برده شدند . ثانیاً زمان عوض شده است . حنای عوام فریبی که در دی ماه ۵۹ کم رنگ شده بود ، به هنگام خاتمه جنگ - حتی بیش تر از امروز - بی رنگ خواهد شد . اگر رژیم ولایت فقیه از اولی (ختم خیمه شب بازی سفارت آمریکا) توانست جان سالم به در برد - عمدتاً به خاطر وجود همین جنگ - ، بعید است که از دومی (خاتمه جنگ از طریق مذاکرات سیاسی) نجات یابد .

با خاتمه جنگ از طریق مذاکره ، شعار " جنگ ، جنگ " ، تا پیروزی " مالیده می شود . جلوی دکان " صدور انقلاب اسلامی به عراق " و بعد " به سراسر جهان " گش گرفته می شود . بغداد را فتح نکرده ایم " صدام یزید کافر " را " به درک " نفرستاده ایم و یا او را به " خودکشی " مجبور نکرده ایم . در میان شلیک تیرهای هوائی و هلهله " پاسداران شجاع اسلام " و حوجه فاشیست های دیگر نظیر حجت الاسلام حکیم (جانشین اسلامی صدام) و آیت الله زاده هادی غفاری برای " زیارت قبور مطهره " به نجف و کربلا

نرسیده ایم. برخلاف پیش‌گویی‌های پیامبرگونه شیاد جماران از راه بغداد به "قدس عزیز" نرفته ایم و در پشت مرزهای خود با خواری و زاری متوقف شده ایم. صدها هزار کشته و زخمی و معلول، به خاطر یک امر (اکنون مسجل شده) عبث بر جا گذاشته ایم و بختر بزرگی از کشور را به نابودی کشانده ایم... حزب اللهی‌ها و پاسداران مقتدام اگر در مجموع راضی به رضای خدا بشوند، آیا ارتش در مقابل این شکست خفت بار آرام خواهند نشست؟ مهم‌تر از آن، کارگران و سایر زحمت‌کشان ستم‌دیده که بیش از دو سال هرگونه فقر و محرومیت و سرکوب‌را تحمل کرده‌اند - "جنگ است"، "ما داریم با آمریکا و نوکرش در منطقه می‌جنگیم"... آیا در مقابل آن شکست و این همه خرابی و ویرانی به خاطر هیچ و پوچ، ساکت خواهند ماند؟ گذشته از این‌ها، تمام مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و ناتوانی مطلق رژیم ولایت فقیه در حل آن‌ها، همان طوری که در صفحات قبل گفته ایم، نه تنها هم‌چنان باقی خواهند ماند بل که تا آن زمان ابعاد گسترده‌تری خواهند یافت. به همه این‌ها باید مسئله خرابی‌ها، بازسازی صنایع ویران شده به ویژه صنعت نفت (چه طور؟ توسط کی؟)، بازگشت دو میلیون آواره جنگی به شهر و دیار و خانه ویران شده‌شان و مهم‌تر از همه از بین رفتن دستاویز طلائی جنگ را بایسد اضافه کرد.

کسانی که عامل سرکوب در حفظ یا سقوط رژیم را عمده می‌کنند، ممکن است استدلال کنند که بسط دنبال خاتمه جنگ، با بازگشت "چند ده هزار پاسدار" وحشی و درنده خوتر شده به تهران و شهرستان‌ها و به ویژه به کردستان، "گشایشی" در کار سرکوب رژیم ایجاد می‌شود چرا که این‌ها می‌توانند در جهت تقویت نیروهای سرکوب رژیم و کمک به حنایت کاران مستقر در آن مناطق، عمل کنند. از هم اکنون، یعنی قبل از خاتمه جنگ، این نگرانی قابل فهم در میان عناصر سیاسی به ویژه در میان خانواده‌های آن‌ها وجود دارد. این خانواده‌ها از خاتمه جنگ و از بازگشت اوباشان درنده خو به شهرها در هراس‌اند. ما نیز می‌دانیم و ذره‌ئی تردید نداریم که این پاسداران جهل و ظلمت‌قادر به هر حنایت و توحشی که در تصور نگنجد هستند. وحشی‌گری‌های اینان از همان آغاز انقلاب در ترکمن صحرا، در کردستان و بعد از سی‌خرداد ۶۰ تا به امروز در سراسر ایران از یاد نرفتنی است. جهل و نادانی و اوهام و خرافات با تعصب مذهبی و خصوصیات لومینی حنان گره خورده است که جبهه انسانی را از آن‌ها پسر گرفته است. و آن‌ها در زیر خواهد آمد، عدم وقوف بر این واقعیت‌های نفرت‌انگیز - و در عین حال ترحم‌انگیز - نیست. مضافاً آن نگرانی البته بسیار درست بود که اگر این حانیان بالفطره و یا انسان‌های ناآگاه، ساده و صادق ولی مسخ شده (هر دو گروه در بین پاسداران - و گروه دوم خصوصاً در میان بسیجی‌ها - وجود دارند)، به دنبال پیروزی نظامی از جبهه‌های جنگ به شهرها بر می‌گشتند و در این حال البته به صغیر و کبیر رحم نمی‌کردند (۱۶)، ولی حالتی را که ما با توجه به داده‌های کنونی در مقاله پیش‌بینی کرده‌ایم، خاتمه جنگ از طریق مذاکرات سیاسی است، و معنای آن، همان طوری که قبلاً نیز گفته‌ایم، شکست کامل و خفت انگیز رژیم ولایت فقیه و بازگشت سپاهیان شکست‌خورده اسلام به شهرهاست. به هر تقدیر، به نظر ما، قبل از هر چیز باید منتظر خاتمه جنگ و نحوه پایان آن بود و بجای توجه به این نگرانی‌ها (ی قابل فهم) باید عمده توجه خود را به جنگ، به این پاشنه آشیل رژیم ولایت فقیه، به این شمشیر دو سر تیز و به این گردابی که در آن دست و پا می‌زند، معطوف داشت و روند جنایات و مکافات را دنبال کرد.

به هر حال در مورد آن نگرانی اشاره به چند نکته ضروری است:

۱- ما درست نمی‌دانیم که آیا واقعاً "چند ده هزار" پاسدار در جبهه ((...)) ((ناتمام))

۱۶- بگذریم از این سؤال: "که چی بشود؟" این همه کشتار و شکیه و اعدام کدام‌یک از مشکلات لاینحل رژیم ولایت فقیه را تاکنون حل کرده است که کشتارها، شکیه‌ها و اعدام‌ها، و در یک کلمه، سرکوب بیش‌تر بتواند آن "موفقیت"‌ها را تکمیل کند.

www.iran-archive.com

بیشتر از
بازمان سازمان وحدت کمونیستی در اروپا